

خیزش ملے

آبان ماہ

نود و ہشت

انتشارات مستضعفین

اول



**شناسنامه کتاب:**

**اسم کتاب: خیزش ملی آبان ۹۱**

**چاپ اول: نشر مستضعفین**

**چاپ دوم: پاییز ۱۴۰۰**

[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

[www.pm-iran.org](http://www.pm-iran.org)

[info@nashr-mostazafin.com](mailto:info@nashr-mostazafin.com)

**انتشارات مستضعفین**



## فهرست

- ۷..... «امروز» برای «حرکت فردای» جامعه جنبشی و خیزشی ایران چه «درس‌هایی».....
- ۳۷..... آسیب‌شناسی «خیزش معیشتی آبان‌ماه ۹۸».....
- ۷۹..... «خیزش آبان‌ماه ۹۸» شکلی از «دیالوگ مردم ایران با رژیم مطلقه فقه‌مندی حاکم».....



«امروز» برای «حرکت فردای»  
جامعه جنبشی و خیزشی ایران  
چه «درس‌هایی» باید از «خیزش  
آبان‌ماه ۹۸» دیروز بیاموزیم؟





درس اول: خیزش آبان ماه ۹۸ نشان داد که افزایش سیصد درصدی قیمت بنزین (در نیمه شب ۲۴ آبان ماه ۹۸) فقط «چاشنی انفجاری بود» که برای گسترش صاعقه آسای موج خروشان «خیزش معیشتی مستضعفین اعماق جامعه بزرگ ایران» (به مدت ۷ روز در بیش از صد شهر بزرگ و کوچک کشور) زده شد تا «مستضعفین» گرفتار در اعماق فقر اعلام کنند که «راهی برای عقب‌نشینی در برابر سونامی سیصد درصدی افزایش قیمت بنزین ندارند» و بنابراین، در این رابطه بود که خیزش آبان ماه ۹۸ خود نمایش بازتاب فلاکت اقتصادی و محرومیت‌های اجتماعی-سیاسی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه بود که کنش‌گران این خیزش همزمان، «حاکمیت اسلام فقاهتی و سرمایه حاکم را به چالش کشیدند» و

به همین دلیل بود که خیزش آبان ماه ۹۸ یکبار دیگر نشان داد که در زیر پوست جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، یک «نیروی انفجاری عظیمی نهفته است» که این نیروی عظیم انفجاری در چارچوب «چرخه حلزونی» در «فواصل کوتاهی شروع به آشفشانی و بیرون ریختن مذاب‌های آتشین اعماق خود بر سر خداوندان زر و زور و تزویر حاکم بر جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌کند» و برای مدتی خیابان‌ها و میادین شهرهای بزرگ و کوچک کشور ایران را زیر گام‌های استوار خود تسخیر می‌کنند و تصویری از اعماق جامعه بزرگ ایران را توسط مذاب‌های آتشین خود به نمایش می‌گذرند.

بدین جهت اعلام افزایش سیصد درصدی قیمت بنزین (در نیمه شب جمعه ۲۴ آبان ماه ۹۸) تنها جرقه‌ای بود که توسط حزب پادگانی خامنه‌ای و هسته سخت رژیم مطلقه فقهتی (در یک شب) با «غافلگیر کردن همگان و با آرایش جنگی از قبل شکل گرفته نیروهای چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهتی حاکم»، عملاً «مستضعفین اعماق جامعه ایران را به قیام کشانیدند» تا به خیال خود در لحظات اولیه به گونه‌ای خونین آنها را سرکوب کنند «غافل از اینکه این آشفشان جوشیده از اعماق جامعه بزرگ ایران، توانست تا ۷ روز، آشفشانی کند.»

درس دوم - خیزش آبان ماه ۹۸ نشان داد که گسترش صاعقه آسای موج خروشان مستضعفین (اعماق اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) در هفته آخر آبان ماه (از ۲۴ تا ۳۰ آبان ماه ۹۸) «صاعقه، در آسمان بی‌ابر ایران نبوده است» چراکه در تحلیل نهائی، خیزش سراسری آبان ماه ۹۸ «سنتز دیالکتیکی بوده

است که ریشه در دو واقعیت عینی و ذهنی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران داشته است» که بدون فهم این دو ریشه «عینی و ذهنی» هرگز ما نمی‌توانیم به صورت مکانیکی تنها با در نظر گرفتن مجرد افزایش سیصد درصدی قیمت بنزین (توسط رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در نیمه شب ۲۴ آبان ماه ۹۸) آن را تحلیل کنیم. یادمان باشد که افزایش سیصد درصدی قیمت بنزین از آنجا به صورت جرقه‌ای آتش‌افروز در انبار باروت مستضعفین اعماق جامعه ایران گردید که حزب پادگانی خامنه‌ای (و یا رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم) با هماهنگی قبلی (و با اعلام و اجرای ناگهانی افزایش سه برابری قیمت بنزین) تلاش کردند تا یک «عکس‌العمل آبی و واکنشی به مستضعفین اعماق جامعه بزرگ ایران تحمیل کنند» با این هدف که «بتوانند بلافاصله آن خیزش (برخاسته از اعماق جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران را) در نطفه خفه کنند» و یک روزه (به قول خودشان) «غائله اغتشاش‌گران و اشرار فاسد» را خاموش کنند؛ و لذا در این رابطه بود که از نیمه شب ۲۴ آبان ماه ۹۸ با اعلام خبر افزایش سیصد درصدی قیمت بنزین، «نیروهای انتظامی و سرکوب‌گر چند لایه‌ای حزب پادگانی خامنه‌ای، در اطراف پمپ بنزین‌ها مستقر شدند» و باز در همین رابطه بود که از همان زمان رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت دوازدهم شیخ حس روحانی در بوق رادیو تلویزیون رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم اعلام می‌کرد که: «افزایش قیمت سه برابری بنزین در شورایعالی هماهنگی اقتصادی سران سه قوه تصویب شده است تا منابع حاصله از افزایش قیمت بنزین و سهمیه بندی آن. به صورت حمایت معیشتی در میان خانواده‌های کم درآمد، پخش بشود»

او همچنین در این اعلامیه خود گفت که «شصت میلیون نفر (از جمعیت ۸۳ میلیون نفری ایران) مشمول این پرداخت یارانه بنزین می‌شوند». البته این اعلامیه رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت دوازدهم شیخ حسن روحانی، در شرایطی از نیمه شب ۲۴ آبان‌ماه ۹۸ توسط رادیو تلویزیون رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تکرار می‌شد که ایلنا خبرگزاری کار رژیم مطلقه فقهاتی از روز شنبه ۲۵ آبان‌ماه ۹۸ نوشت: «که حتی با فرض ثابت ماندن قیمت کالاها و ملزومات، خود همین افزایش سیصد درصدی بنزین، در یک شب، توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، بطور متوسط دویست هزار تومان هزینه خانوارها را افزایش می‌دهد» و بدین خاطر همین امر باعث گردید تا در آبان‌ماه ۹۸ «خط فقر برای یک خانواده پنج نفره مبلغ هشت میلیون تومان اعلام بشود». یادمان باشد که طبق اعتراف بعدی شیخ حسن روحانی «علت و دلیل افزایش سیصد درصدی قیمت بنزین، وجود ۴۵۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه تا آبان‌ماه ۹۸ بوده است.»

درس سوم خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که رژیمی که با جویبار خون «موجودیت و مشروعیت» خودش را از شهروندان ایران جدا می‌کند، فقط با «تکیه بر سرنیزه و سرکوب عریان می‌تواند به حاکمیت خودش ادامه بدهد». در این رابطه باید عنایت داشته باشیم که:

الف - جای هیچ تردیدی نیست که حزب پادگانی خامنه‌ای (رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) پروسه تصمیم‌گیری و اجرای افزایش سیصد درصدی قیمت بنزین از آغاز به عنوان یک «پروژه کاملاً امنیتی طراحی کرده بودند.»

ب - در خصوص «پروژه امنیتی» (افزایش سیصد درصدی قیمت بنزین در آبان ماه ۹۸) نه تنها مردم نگون بخت ایران، بلکه حتی نمایندگان مجلس دهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم از آن اطلاع نداشتند. در صورتی که طبق قوانین خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، پروژه افزایش سه برابری قیمت بنزین می بایست (به جای شورایی عالی هماهنگی اقتصادی سران سه قوه دست ساز خامنه‌ای برای دور زدن مجلس دهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) توسط مجلس رژیم به تصویب می رسید.

ج - دامنه سرکوب خونین هولناک (حزب پادگانی خامنه‌ای یا دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی در آبان ماه ۹۸) بیش از هر چیز خود نشان دهنده ترسی بود که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از عصیان مستضعفین اعماق جامعه ایران داشت.

د - به دنبال افزایش سه برابری قیمت بنزین (توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) در عرض چند ساعت بیش از صد شهر مختلف ایران به «صحنه اعتراضی و سپس با اعتلای آنها بدل به یک شورش همه جانبه گردید». تا جائیکه سران رژیم در توصیف آن از «جنگ جهانی بر علیه خود سخن گفتند» و خامنه‌ای در روز یکشنبه مورخ ۹۸/۰۸/۲۶ در درس خارج خود، «صدها هزار مردم قیام کرده بر علیه رژیم را اشرار و فاسد نامید و فرمان سرکوب آنها را صادر کرد.»

ه - از روز یکشنبه مورخ ۹۸/۰۸/۲۶ حزب پادگانی خامنه‌ای در چارچوب آرایش جنگی قبلی خود، نیروهای امنیتی و نظامی و انتظامی خودش جهت سرکوب خیزش آبان ماه به میدان آورد تا یک روزه آنچنانکه خودش می گفت «غائله

آشوب‌گران عامل دست مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان را پایان بدهد»، اما شروع انفجاری خیزش آبان‌ماه ۹۸ آنچنان حزب پادگانی خامنه‌ای را آچمز کرد که آنها (در مقایسه با خیزش دی‌ماه ۹۶) به یکباره دریافتند که بار دیگر «چه تحول تاریخی شگرفی بر علیه رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در کشور ایران در حال تکوین می‌باشد». باری بدین ترتیب بود که از روز یکشنبه (۹۸/۰۸/۲۶) خامنه‌ای پرده‌ها را کنار زد و برای اولین بار در طول سه دهه عمر رهبری‌اش به صورت «شفاف و عریان و علنی فرماندهی سرکوب خیزش آبان‌ماه ۹۸ را در دست گرفت» و با اشرار و فاسد خواندن کنش‌گران خیزش آبان‌ماه ۹۸ «مستقیم فرمان سرکوب آنها را صادر کرد.»

و - حزب پادگانی خامنه‌ای در آبان‌ماه ۹۸ به دلیل «هراس و وحشت از احتمال برپائی یک اعتراض توده‌ای و سراسری» تلاش می‌کرد تا با «اعلام و اجرای ناگهانی» افزایش سه برابری قیمت بنزین، در واقع «کنش‌گران و فعالین جنبش‌های اجتماعی حاضر در صحنه (جنبش‌های مطالبه‌محور) را غافلگیر کند.»

ز - راز پنهان داشتن افزایش قیمت بنزین تا تاریخ ۹۸/۰۸/۲۴ از همه حتی از حکومتیان این بود که حزب پادگانی خامنه‌ای «اعلام از قبل تصمیم به افزایش قیمت بنزین را بازی با آتش تلقی می‌کردند». از اینرو حزب پادگانی خامنه‌ای، «با آگاهی از خطر احتمالی برپائی جنبش توده‌ای که سریعاً سازمان یابد و خیابان‌ها را به اشغال خود درآورند، راز افزایش قیمت بنزین را از همه حتی از حکومتیان پنهان کردند»، بنابراین در این رابطه بود که در آن زمان یکی از

مقامات امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم گفت: «طرح افزایش قیمت بنزین جنبه‌هایی داشت که لازم نبود نمایندگان مجلس از آن با خبر بشوند.»

درس چهارم خیزش آبان ماه ۹۸ نشان داد که در جریان مبارزه (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران چه در جبهه عدالت‌طلبانه و چه در جبهه آزادی‌خواهانه) هر چند که استراتژی دو مؤلفه‌ای «اردوگاهی» و «جنبشی» آینده روشنی دارند، اما برای پیروزی در نبرد (دو مؤلفه‌ای عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه) اگر چه «تاکتیک شجاعت و تهور کنش‌گران اردوگاهی» برای نیل به اهداف کوتاه‌مدت و میان‌مدت و درازمدت لازم است، اما «کافی نیست» چرا که «لازمه موفقیت در درازمدت شدن مبارزه و عدم سرکوب کوتاه‌مدت آن توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای می‌باشد» که این مهم هرگز تحقق پیدا نمی‌کند، مگر در چارچوب «نهادینه شدن جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودانگیخته و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و تکوین یافته از پائین» که صد البته و هزار البته آنچه بسترساز «نهادینه شدن جامعه مدنی جنبشی» (در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) می‌شود، «سازمان‌یابی توده‌ای و فراگیر و سراسری خیزش‌ها و جنبش‌های مطالبه‌محور به صورت دو مؤلفه‌ای فضای مجازی و فضای واقعی می‌باشد». چرا که:

الف - بدون «سازمان‌یابی توده‌ای» و بدون «نهادینه شدن جامعه مدنی جنبشی» (تکوین یافته از پائین در دو جبهه عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه) در بستر «جنبش مطالبه‌محور» (صنفی و مدنی و سیاسی) «خیزش‌های معیشتی متمایز و بی‌سر و بی‌گفتمان هر قدر هم که وسیع و گسترده و سراسری باشند،

راه به دهی نمی‌برند و نمی‌توانند، به مبارزه درازمدت دست پیدا کنند»، البته پیوسته آبستن سرکوب شدن همه جانبه توسط دستگاه چند لایه‌ای سرکوب گر حزب پادگانی‌های خامنه‌ای می‌باشند؛ و به صورت طبیعی با سرکوب همه جانبه اینگونه خیزش‌ها (آنچنانکه در پروسه سرکوب خیزش آبان‌ماه ۹۸ شاهد بودیم) همین سرکوب قهرآمیز و خون بار خیزش‌ها و جنبش‌ها توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای (آنچنانکه در جریان سرکوب جنبش سبز در سال ۸۸ شاهد بودیم) بستر ساز «رکود بعدی خیزش‌های معیشتی و حتی جنبش‌های مطالبه‌محور مدنی و صنفی و سیاسی می‌شود.»

ب - از آنجائیکه خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد این خیزش مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ «تنها یک خیزش صرف معیشتی و مطالبه‌محور نبود» بلکه هر چند که در ظاهر «صورت معیشتی و مطالبه‌محور صرف داشت» ولی در «جوهر خود یک شورش سیاسی علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود». لذا به همین دلیل در خیزش آبان‌ماه ۹۸ دو شعار بیشتر از شعارهای دیگر پر رنگ بود، یکی شعار: «بنزین، گران‌تر شده - فقیر، فقیرتر شده» و دیگری شعار: «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» که خود شعار دوم (خیزش آبان‌ماه ۹۸) که صورتی فراگیر داشت، علاوه بر اینکه همزمان «استبداد سیاسی شیخ و شاه را به چالش می‌کشیدند، جوهر شورش سیاسی علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را عریان می‌کردند». بدین جهت در این رابطه است که اینگونه «خیزش‌ها حتی در کوتاه‌مدت کل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش می‌کشند».



پر پیدا است که لازمه استمرار حتی کوتاه مدت و میان مدت اینگونه خیزش های سیاسی، «دارا بودن سازمان یابی دو مؤلفه ای فضای مجازی و فضای واقعی می باشد». فراموش نکنیم که در این رابطه بود که حزب پادگانی خامنه ای از ۲۵ / ۰۸ / ۱۳۹۸ ابتدا با «قطع کامل اینترنت و تلفن های همراه، حکومت نظامی در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی ایجاد کرد» تا «بسترهای سازمان یابی و اطلاع رسانی بین شبکه های میدانی این خیزش عظیم را به چالش بکشد». بر این مطلب اضافه کنیم که باز در این رابطه بود که خامنه ای در آذرماه ۹۸ در دیدار با سرانگشتان سرکوب خونبار آبان ماه ۹۸ (بسیج سپاه پاسداران) برای «انگیزه دهی» به آنها دو موضوع مهم مطرح کرد.

اولا - خطاب به آنها گفت: «شما مستضعفینی هستید که با تثبیت این حکومت، می توانید بر زمین وراثت و امامت پیدا کنید»؛ به عبارت دیگر در این داوری خامنه ای «جای شاک و متهم عوض شد» و «مستضعفین سرکوب شده در خیزش آبان ماه ۹۸ بدل به مستکبرینی شدند؛ و مستکبرین سرکوب گر خیزش آبان ماه ۹۸ بدل به مستضعفینی شدند» که بنابه داوری خامنه ای در چارچوب رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باید «وارث بر کل زمین بشوند، همان آرزویی که خمینی با شعار: «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در کل جهان»، دنبال می کرد». یادمان باشد که «خمینی نه تنها به دنبال تصرف نظامی منطقه بود، حتی می خواست کل جهان را زیر بلیت قدرت خود درآورد.»

ثانیا - اینکه خامنه ای در آن جلسه خطاب به بسیج و سپاه پاسداران خود اعلام کرد که «در عرصه سازماندهی سرکوب خیزش ها و جنبش های داخلی

باید بازگشت به دوران اولیه پسا انقلاب ۵۷ بکنید» و با تشکیل «کمیته‌های انقلابی» مثل آن سال‌ها، توسط «قدرت آتش به اختیار، حضور فراگیر میدانی همه جانبه در عرصه سرکوب پیدا کنید». به بیان دیگر خامنه‌ای با این بیان خود نشان داد که حتی به همین «سرکوب هولناک و خونبار خیزش آبان ماه ۹۸ هم قانع نیست» و برای «سرکوب خیزش‌ها با چرخه حلزونی معیشتی در آینده، خودش را آماده قصابی بیشتر کنش‌گران میدانی آن خیزش‌ها می‌کند.»

درس پنجم خیزش آبان ماه ۹۸ نشان داد که رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای یا هسته سخت این رژیم توتالیتر نمی‌تواند «پتانسیل انفجاری موجود مستضعفین اعماق جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران را با وعده وعیده‌های انتخاباتی در بستر جدال تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های حکومتی تخلیه و خنثی کند». چراکه حزب پادگانی خامنه‌ای در جریان خیزش آبان ماه ۹۸ دریافتند که دیگر حربه‌های گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در مقابله با خیزش‌ها و جنبش‌های اعتراضی مطالبه‌محور (صنعی و معیشتی و مدنی و سیاسی) «کارکردهای گذشته خودش را از دست داده است» و بدین ترتیب بود که حزب پادگانی خامنه‌ای از انتخابات مجلس یازدهم (در اسفند ماه ۹۸ یعنی سه ماه بعد از سرکوب هولناک و خونین خیزش آبان ماه ۹۸) کوشیدند تا پس از رویارویی بزرگ و سراسری (آبان ماه ۹۸) با جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران و پس از مایوس شدن اکثریت قاطع ایرانیان در جریان سرکوب خیزش آبان ماه ۹۸ از «امکان اصلاح رژیم مطلقه فقهاتی حاکم» و پس از تحمل ناپذیر شدن این رژیم توتالیتر برای قاطع مردم ایران (که همراه با ورشکستگی همه

جانبه جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی بود) «برای رویارویی‌های بزرگ بعدی (با مستضعفین اعماق جامعه ایران) دیگر خود را نیازمند به جنگ گرگ‌ها در عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حاکمیت و وعده وعیدهای انتخاباتی در بستر جدال‌های باندهای درونی حکومت نبینند» و خامنه‌ای دریافت که دیگر «احتیاجی به جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی (که از خرداد ماه ۷۶ تا دی‌ماه ۹۶ در طول دو دهه به عنوان گفتمان مسلط سیاسی درآمده بودند) ندارد». بلکه حتی در این رابطه خامنه‌ای «آن‌ها را مزاحم برنامه‌های سرکوب‌گرایانه خود می‌دید» چراکه در فرایند پسا خیزش دی‌ماه ۹۶ «اصلاح‌طلبان حکومتی بدل به لاشه‌های سیاسی بی‌خاصیتی شده‌اند که بودن نام آنها در فهرست نامزدهای انتخاباتی، دیگر نمی‌تواند افراد بیشتری را به پای صندوق‌های رأی بکشاند و به اصطلاح تنور انتخابات را داغ کنند.»

باری، از آنجائیکه حزب پادگانی خامنه‌ای در فرایند پسا خیزش آبان‌ماه ۹۸ خود را برای «رویارویی‌های آینده با مردم نگون‌بخت ایران آماده می‌کند» از انتخابات مجلس یازدهم (در اسفندماه ۹۸) تصمیم گرفت تا «صفوف مدافعان رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را فشرده‌تر و یک دست‌تر بکند» بنابراین در این رابطه بود که دستگاه نظارت استصوابی شورای نگهبان دست‌ساز حزب پادگانی خامنه‌ای در انتخابات مجلس یازدهم فقط به «حذف به اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی اکتفاء نکرد، بلکه بخش قابل توجهی از اصول‌گرایان به اصطلاح معتدل را هم کنار گذاشتند» و تنها به آنهایی اجازه کاندیداتوری دادند که «کاملاً

مطیع حزب پادگانی خامنه‌ای و یا دستگاه ولایت هستند و در رهبری ذوب شده‌اند» بنابراین به خاطر جمع‌بندی حزب پادگانی خامنه‌ای از خیزش آبان‌ماه ۹۸ است که از انتخابات مجلس یازدهم کار غربال‌گری کاندیداها در بالماسکه انتخابات رژیم مطلقه فقهتی با دوران قبل از خیزش آبان‌ماه ۹۸ فرق کرده است، زیرا در فرایند پسا خیزش آبان‌ماه ۹۸ حزب پادگانی خامنه‌ای به دنبال «آرایش ویژه برای مقابله با اوضاع بحرانی فوق‌العاده طغیان فراگیر توده‌ای بر علیه موجودیت رژیم مطلقه فقهتی حاکم می‌باشد.»

درس ششم خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که «اگر نزدیک به سه دهه طول کشید تا در سال ۸۸ بخشی از طبقه متوسط شهری ایران در توهّم به دست آوردن نتایج آرائی که به صندوق‌های مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای (در چارچوب نظارت استصوابی شورای نگهبان) ریخته بودند» و در میدان بازی باندهای حکومتی قدرت، تصور می‌کردند که «نقش بازی‌گر دارند» و با شعار: «رأی من کو؟» به خیابان‌ها آمدند و اگر هشت سال بعد از آن در دی‌ماه ۹۶ مردم ایران پایان یک دوره و آغاز یک دوره جدید (با شعار: «اصلاح طلب، اصول‌گرا - دیگه تمامه ماجرا») را اعلام کردند و با آخرین توهّمات (جامعه در مورد اصلاح‌طلبان حکومتی) گسست نمودند، در آبان‌ماه ۹۸ در فاصله‌ای حتی کمتر از دو سال، خیزشی به مراتب گسترده‌تر از دی‌ماه ۹۶ جامعه ایران را در خود فرو بردند که علاوه بر «نمایش چرخه حلزونی» (کوتاه شدن فاصله دایره‌ای) نشان دادند که «قدرت و پتانسیل غیر قابل انکاری در برپائی جنبش توده‌ای سراسری در مقابل با تعرض رژیم مطلقه فقهتی حاکم، به سطح

معیشت مردم ایران دارند». یادمان باشد که در پروسه ۷ روزه خیزش آبان ماه ۹۸ (از ۲۴ تا ۳۰ آبان ماه ۹۸) نیروهای سرکوبگر حزب پادگانی خامنه‌ای معترضان را در موقعیتی قرار دادند که «نتوانند آزادانه تاکتیک و روش‌های مورد نظر خودشان را برای ابراز اعتراض تعیین کنند» به عبارت دیگر، در خیزش هفته آخر آبان ماه ۹۸ «کنش‌گران اصلی میدان آزادی نداشتند که رفتارشان را خودشان تعیین کنند»، بنابراین، اگر معترضان می‌توانستند به صورت «آزادانه تاکتیک و روش‌های مورد نظرشان را تعیین کنند، تجربه و برخورد عقلانی ایجاد می‌کرد که تاکتیک‌ها و روش‌هایی را در پیش بگیرند که به تداوم و توده‌ای شدن و فرسایشی کردن خیزش و زمین‌گیر کردن ماشین چند لایه‌ای سرکوبگر حزب پادگانی خامنه‌ای بیانجامد.»

بدین خاطر همین امر باعث گردید تا نیروهای سرکوبگر رژیم مطلقه فقهتی حاکم، از همان لحظات اول اعتلای خیزش معیشتی آبان ماه ۹۸ «سر و سینه کنش‌گران این خیزش را نشانه بگیرند و جوی خون به راه بیاندازند» که البته کمترین تأثیر این رویکرد حزب پادگانی خامنه‌ای بر کنش‌گران خیزش آبان ماه ۹۸ «حرکت عکس‌عملی آنها نسبت به برخورد آنتاگونیستی ماشین سرکوب حزب پادگانی خامنه‌ای، یعنی آنتاگونیسم کردن شکل اعتراض و واکنش خودشان بود». به بیان دیگر، در حالی که کنش‌گران خیزش آبان ماه ۹۸ «تدارک قبلی برای این خیزش ندیده بودند» و به یکباره در روز جمعه (۱۳۹۸/۰۸/۲۴) این خیزش از طرف حزب پادگانی خامنه‌ای بر آنها تحمیل شد، اما برخورد عکس‌عملی و آنتاگونیستی تحمیلی از طرف دستگاه سرکوبگر حزب پادگانی

خامنه‌ای برای «کنش‌گران خیزش آبان ماه ۹۸ باعث اتخاذ تاکتیک‌های نبرد نهائی شد» که این تاکتیک‌های نبرد نهائی عبارت بودند از:

الف - بستن اتوبان‌ها، خیابان‌ها و چهار راه‌ها جهت ایجاد مانع تحرک سریع نیروهای سرکوب‌گر به محل تجمع کنش‌گران.

ب - با انجام اعتراضات موضعی در نقاط مختلف تلاش کردند تا نیروی‌های سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای را پراکنده کنند.

ج - در شرایطی که دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای نبرد نهائی را بر کنش‌گران خیزش آبان ماه ۹۸ تحمیل کرده بودند و در زمانی که کنش‌گران خیزش آبان ماه ۹۸ در عرصه نبرد نهائی تحمیلی خود را بدون سلاح می‌یافتند، «با دست خالی نهادهای سرمایه و رانت و فساد در جامعه ایران که در رأس آنها بانک‌ها بودند را به چالش کشیدند.»

درس هفتم خیزش آبان ماه ۹۸ نشان داد که «این خیزش معیشتی در ادامه خیزش معیشتی دی‌ماه ۹۶ شکل گرفته است.» چرا که:

اولاً خیزش آبان ماه ۹۸ مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ «یک خیزش عظیم سیاسی بود» و مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ «کنش‌گران اصلی خیزش آبان ماه ۹۸ عبارت بودند، از مستضعفین اعماق جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران» یعنی به قول گرامشی از فرودستان و یا از تهیدستان شهری تا جوانان بیکار و حاشیه‌نشینان شهرها.

ثانیاً خیزش آبان ماه ۹۸ نشان داد (که مانند خیزش دی‌ماه ۹۶) با ظهور سونامی‌وار «عصیان توده‌های اعماق جامعه ایران» این خیزش توانست از

همان ابتدای تکوین خود (در روزهای شنبه و یکشنبه مورخ ۲۵ و ۲۶ آبان ماه سال ۹۸) «توازن قوای میدانی به نفع کنش‌گران خیزش اعتراضی و بر علیه رژیم مطلقه فقه‌ای تغییر بدهد.»

ثالثاً خیزش آبان ماه ۹۸ نشان داد که (مانند خیزش دی ماه ۹۶) این خیزش سراسری معیشتی (مستضعفین اعماق جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) توانست بسترها برای رشد «مبارزات جنبش‌های مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی جامعه ایران تقویت بکند» و زمینه مناسب‌تری برای گسترش مبارزات صنفی و مدنی و سیاسی جنبش‌های مطالبه‌محور فراهم بکند. بطوریکه در این رابطه شاهد بودیم که با اینکه حزب پادگانی خامنه‌ای تلاش می‌کرد تا از پروژه تشییع جنازه میلیونی قاسم سلیمانی، «بسیج توده‌ای در راستای سازماندهی جماعت متکثر ایرانی بر علیه خیزش آبان ماه ۹۸ و به عنوان یک سد در برابر اعتلای جنبش‌های مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی بعدی ایجاد نماید» با این احوال به مجرد سرنگون شدن هواپیمای اوکراینی توسط موشک‌های سپاه (در چارچوب کارناوال انتقام‌گیری از امپریالیسم آمریکا و حمله موشکی به پایگاه‌های آمریکا در عراق) جنبش دانشجویی در دی ماه ۹۸ (کمتر از ۴۵ روز بعد از سرکوب خیزش آبان ماه ۹۸) به صورت سراسری توانستند، علاوه بر سترون کردن پروژه بسیج توده‌ای حزب پادگانی خامنه‌ای در تشییع جنازه قاسم سلیمانی، بسترها برای اعتلای جنبش‌های مطالباتی مدنی و صنفی و سیاسی گروه‌های مختلف جامعه ایران را فراهم نمودند. در این رابطه بود که با اعتلای جنبش دانشجویی ایران در دی ماه ۹۸ خامنه‌ای

پس از سال‌ها مجبور شد تا دوباره به نماز جمعه تهران باز گردد (و مانند نماز جمعه ۲۹ خرداد سال ۸۸ در رابطه با پروژه همه جانبه سرکوب جنبش سبز) خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه هفته آخر دی‌ماه ۹۸ (بدون معذرت خواهی از مردم ایران و صاحبان عزای مقتولین سرنگونی هواپیمای اوکراینی توسط موشک‌های سپاه) با مطلق کردن شخصیت (استراتژ حزب پادگانی خامنه‌ای یعنی) قاسم سلیمانی و تکیه‌محوری بر پروژه تشییع جنازه میلیونی قاسم سلیمانی و «منحصر کردن مردم ایران به همان تشییع کنندگان جنازه قاسم سلیمانی» جنبش اعتراضی دی‌ماه دانشجویی ایران را به چالش کشید.

باری، در این رابطه بود که میزان مشارکت مردم ایران در بالماسکه انتخابات مهندسی شده مجلس یازدهم (که طبق گفته علی مطهری در کلان‌شهر تهران) کمتر از ۸٪ بوده است و طبق گفته وزیر کشور دولت دوازدهم شیخ حسن روحانی کمترین میزان مشارکت در ۴۱ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بوده است، پر پیداست که خیزش آبان‌ماه ۹۸ که در ادامه خیزش دی‌ماه ۹۶ تکوین پیدا کرد، اگرچه با حداکثر خشونت توسط حزب پادگانی خامنه‌ای سرکوب شده‌اند، ولی بدون تردید با چرخه حلزونی رشد این خیزش‌ها (و جنبش‌های مطالبه‌محور) نشان دهنده آن است که این خیزش‌ها و جنبش‌ها در جامعه بزرگ ایران آنچنانکه هو شی مین می‌گوید: «مانند برنج زارهای چه‌هوا هستند که پس از درو شدن با ساقه‌ای نیرومندتر رشد می‌کنند.» درس هشتم خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که تا زمانیکه «خیزش اعتراضی خیابانی» با «جنبش اعتصابی کارگران و معلمان و حقوق‌بگیران و پرستاران



پیوند پیدا نکنند» هرگز و هرگز و هرگز (سه بار تاکید می‌شود) «هر قدر هم که خیزش‌های معیشتی متمایز و بی‌سرگسترده و فراگیر هم که بشوند، نمی‌توانند به صورت درازمدت این رژیم را به عقب‌نشینی استراتژیک (در برابر مطالبات کوتاه‌مدت و میان‌مدت و درازمدت خود) وادار سازند». عنایت داشته باشیم که در خیزش آبان‌ماه ۹۸ مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ «جنبش‌های کارگری و معلمان و پرستاران و حقوق‌بگیران نتوانستند با خیزش‌های خیابانی معیشتی متمایز و بی‌سر پیوند پیدا کنند» تا توسط «پیوند بین کارخانه و خیابان» بتوانند شرایط برای اعتلای «جنبش فراگیر اعتصابی در کنار خیزش اعتراضی خیابانی، در راستای تغییر استراتژیک توازن قوا در عرصه میدانی به نفع کنش‌گران اجتماعی فراهم نمایند» در نتیجه همین امر باعث گردید تا در طول ۷ روز عمر خیزش خیابانی آبان‌ماه ۹۸ «شرایط برای تحمیل آنتاگونیست عکس‌العملی حزب پادگانی خامنه‌ای به کنش‌گران این خیزش عظیم در راستای بسترسازی سرکوب همه‌جانبه ماشین انتظامی - پلیسی - نظامی حزب پادگانی خامنه‌ای فراهم بشود». بر این مطلب اضافه کنیم که خیزش آبان‌ماه ۹۸ «سنتز دو مؤلفه زمینه عینی و زمینه ذهنی بود» که زمینه عینی خیزش آبان‌ماه ۹۸ عبارت بودند از:

الف - سیاست‌های شکست خورده اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۱ سال گذشته که در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و دولتی حاکم شکل گرفته‌اند.

ب - رانت‌خواری در تمامی لایه‌های حکومتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که

بسترساز ظهور «هیولای فساد ساختاری و سیستمی از بالا تا پایین در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شده است.»

ج - تحمیل هزینه‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی مداخله‌گرایانه رژیم (در طول ۴۱ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) به خصوص در کانون بحران منطقه و شرکت در جنگ‌های نیابتی به عنوان یکی از مؤلفه‌های اقتدار رژیم (به ویژه در عراق و لبنان و سوریه) که با توجه به اهمیت استراتژیک نفوذ منطقه‌ای برای رژیم (در طول ۴۱ سال گذشته) و «کمانه کردن اقتدار رژیم در منطقه به داخل کشور در جهت راستای حذف مخالفین داخلی خود» از آنجائیکه همین مداخله رژیم در منطقه باعث حیف و میل کردن اموال و بودجه‌های کشور و ریختن در چاه ویل سوداها و مطامع منطقه‌ای اش (در طول ۴۱ سال گذشته) بسترساز فلاکت اقتصادی مستضعفین اعماق جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران شده است. بر این مطلب بیافزائیم که در این رابطه «رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تنها رژیمی است در جهان که صاحب دو ارتش می‌باشد، یکی ارتش رسمی و دیگری سپاه پاسداران» که خود این یک امر باعث تحمیل هزینه نجومی بر مردم نگون‌بخت ایران شده است و اما زمینه ذهنی خیزش آبان ماه ۹۸ عبارتند از:

۱ - از کار افتادن افسون به اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی در تأمین «پوشش حفاظتی لازم برای کانون اصلی قدرت و آشفته ساختن صفوف مردم در مبارزه علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم» می‌باشد که «خیزش‌های خیابانی از دی‌ماه ۹۶ الی الان به نحو درخشانی این شعبده‌بازی سیاسی به اصطلاح

اصلاح‌طلبان درون حکومتی (که از دوم خرداد ۷۶ شروع شده بود و در دی‌ماه ۹۶ با شعار: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمامه ماجرا») به پایان رساندند». قابل ذکر است که در فاصله دی‌ماه ۹۶ تا آبان‌ماه ۹۸ و الی‌الآن، نشان داده شده است که دیگر «شعبده‌بازان به اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی قدرت بازتولید ندارند» که البته فاتحه نهائی بالماسکه به اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی از انتخابات مجلس یازدهم در اسفندماه ۹۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای خوانده شده است.

۲ - گسترش کمی و کیفی «جنبش‌های مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی» گروه‌های مختلف اجتماعی (جامعه بزرگ و رنگین‌کمان ایران) برای «خروج از تله سترونی کنش‌گری اعماق جامعه ایران» در راستای دستیابی به «خواست‌های کلانی اقتصادی و سیاسی و ساختار شکنانه‌ای (که از دی‌ماه ۹۶ آغاز شده بود و در سال ۹۷ و ۹۸ این رویکرد توسط جنبش‌های مطالبه‌محور ادامه پیدا کرد) می‌باشد». باری، بدین ترتیب بود که در عرصه «سنتز حاصل پیوند دیالکتیکی شرایط عینی و ذهنی» فوق، خیزش آبان‌ماه ۹۸ توانست تکوین پیدا کند که البته همین حصول خیزش آبان‌ماه ۹۸ بر پایه شرایط عینی و ذهنی فوق بسترساز آن شد که در فرایند پسا سرکوب هولناک و خونین آن توسط حزب پادگانی خامنه‌ای «جنبش اعتصابی کارخانه‌ای، بتواند با خیزش اعتراضی خیابانی، از بهار ۹۹ تحت رهبری جنبش کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه پیوند پیدا کنند» اما متأسفانه به علت برخورد مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای جهت سرکوب خیزش آبان‌ماه این پیوند بین کارخانه و خیابان در

جریان هفت روز خیزش آبان‌ماه حاصل نشد؛ و لذا همین «سترونی موضعی» باعث فراهم شدن شرایط برای سرکوب همه جانبه خیزش آبان‌ماه ۹۸ توسط ماشین سرکوب حزب پادگانی خامنه‌ای گردید.

درس نهم خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که اگر جنبشی و خیزشی بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی به عنوان «منبع قدرت تغییر تحول دموکراتیک ساختاری از پائین در قامت آلترناتیو (رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) وجود داشته باشد، آن جنبش‌ها و آن خیزش تنها و تنها در داخل کشور وجود دارد» بنابراین هر نوع «منبع قدرتی جهت تغییر تحول دموکراتیک ساختاری در خارج از کشور امری محال می‌باشد» و تصویری انتزاعی و خام و خیالی و افلاطونی می‌باشد. بدین جهت اگر بپذیریم که تنها جنبش‌ها و خیزش‌ها منبع قدرت تحول آفرین دموکراتیک ساختاری (به عنوان تنها آلترناتیو رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) فقط و فقط و فقط (سه بار تاکید می‌کنیم) در داخل کشور وجود دارد (نه در خارج از کشور) در ادامه آن مجبوریم که بپذیریم که «رهبران این جنبش‌ها و این خیزش‌های تحول آفرین ساختاری سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و حتی فرهنگی در خود همین جنبش‌های جامعه مدنی جنبشی (خودبنیاد و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل از جناح‌های درونی حکومت و جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور) نهفته‌اند، نه در جریان‌های سیاسی خارج‌نشین از راست راست تا چپ چپ که ۴۱ سال است در کشورهای خارج نشسته‌اند و خودشان را متولی این جنبش‌ها و این خیزش‌ها داخل کشور می‌دانند و هر روز برای جنبش‌ها و خیزش‌های داخل کشور نسخه پیچی رهبری و شعاری

و برنامه‌ای و گفتمانی می‌کنند» و در راستای رویکرد قدرت‌طلبانه خود تلاش می‌کنند تا به یارگیری و کسب پیاده نظام از این جنبش‌ها و خیزش‌ها بپردازند، غافل از اینکه در تحلیل نهائی تمامی جنبش‌ها و خیزش‌ها مطالبه‌محور مدنی و صنفی و سیاسی داخل کشور جز بر «پتانسیل خودانگیخته و خودبنیاد و دینامیک و مستقل (خود چه در عرصه سازماندهی و چه در عرصه رهبری) تکیه دیگر ندارند». لذا، طرح شعارهای تزریقی (توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای اطلاعاتی و سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای و اجاره‌ای جریان‌های هزار تکه برانداز راست خارج‌نشین که به دنبال نمد افتاده برای کلاه خود و کسب قدرت سیاسی بادآورده و بازتولید رژیم توتالیتار و کودتائی پهلوی بر پایه منابع قدرت نظامی و سیاسی و مالی جناح‌ها را امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه از عربستان تا رژیم صهیونیستی و نژادپرست و اشغال‌گر و کودک‌کش اسرائیل می‌باشند) بیشتر به یک جوک شبیه است تا واقعیت. باری، بدین ترتیب بود که:

۱ - خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که در «بعد اجتماعی استراتژی گذار خارج از شکل تحول ساختاری دموکراتیک از پائین (توسط جامعه مدنی جنبشی خودبنیاد و خودانگیخته و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین مستضعفین اعماق جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران) هر قدر هم که درازمدت باشد، امری انتزاعی و تخیلی و ایده‌آلیستی و غیر عینی می‌باشد.»

۲ - اگر خیزش دی‌ماه ۹۶ با شعار محوری: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمام ماجرا» به دو دهه «سلطه‌گفتمان به اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی بر

فضای سیاسی ایران پایان دادند» در خیزش آبان‌ماه ۹۸ با شعار محوری: «بنزین گرانتر شده - فقیر، فقتر شده» و شعار «مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه، چه رهبر» نیز هر گونه «گفتمان‌سازی گذار مدیریت شده جریان‌های خارج نشین از راست راست تا چپ چپ خارج از منبع قدرت جامعه مدنی جنبشی (خودانگیخته و خودبنیاد و خودرهبر و تکوین یافته از پائین و مستقل از حکومت و جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور) در راستای تحول ساختاری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی از پائین توسط تکوین شوراها، فراگیر اجتماعی (از پائین) برای تحقق دموکراسی شورائی و سوسیالیستی (سه مؤلفه‌ای اجتماعی کردن قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی) نشان داده شد که امری انتزاعی می‌باشد.»

۳ - خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که دیگر هیچ «جمعی از نخبگان اپوزیسیون جامعه سیاسی ایران» از راست راست تا چپ چپ، چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور نمی‌توانند با «جایگزین کردن منابع قدرت (حکومتی و منابع قدرت سرمایه‌داری جهانی و منابع قدرت نیروهای نظامی ارتش و سپاه رژیم مطلقه فقهاتی در شکل کودتای نظامی و یا حاکمیت نظامی آنها و منابع قدرت به اصطلاح ارتش خلقی خود) پروژه مدیریت گذار دموکراتیک و تحول خواهانه ساختاری (اقتصادی و سیاسی و اجتماعی از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) به انجام برسانند»؛ و علت و دلیل این امر همان می‌باشد که در «جامعه امروز ایران نارضایتی‌های فراگیر و سراسری مستضعفین اعماق جامعه بدل به کنش اعتراض خیابانی و کارخانه‌ای شده است» و همین بدل شدن نارضایتی‌های



صنفي و مدني و سياسي در جامعه امروز ايران به «کنش‌های اعتراضی خیابانی و کارخانه‌ای» باعث گردید است که «جامعه امروز ایران به صورت سراسری بدل به جامعه جنبشی بشود» که باز همین «جنبشی شدن جامعه بزرگ ایران در این شرایط باعث گردیده است که اعتراضات اردوگاهی» (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دو جبهه بزرگ آزادی خواهانه و برابری طلبانه) در «نماد جنبش‌های مطالبه‌محور» صنفي و مدني و سياسي و خیزش‌های فراگیر و سراسری معیشتی (مانند دو خیزش دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ با چرخه حلزونی) مادیت پیدا کند؛ و از همه مهمتر اینکه در شرایط فعلی دیگر «این روند جنبشی و خیزشی در جامعه بزرگ ایران نهادینه شده است» و هر چند که به صورت کوتاه‌مدت توسط دستگاه‌های سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقه‌ای سرکوب بشوند «امکان فلش بک و بازگشت جامعه جنبشی ایران به فرایند قبل از آن وجود ندارد.»

۴ - خیزش آبان ماه ۹۸ نشان داد که با آشکار شدن بن‌بست استراتژی گذار مسالمت‌آمیز از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای توسط جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی در خیزش آبان ماه ۹۸ «استراتژی کنش اعتراضی فراگیر به صورت جنبشی و خیزشی جایگزین استراتژی گذار مسالمت‌آمیز اصلاح‌طلبان حکومتی گردید.»

۵ - از آنجائیکه در خیزش آبان ماه ۹۸ رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم با «حربه قطع اینترنت و تلفن همراه» تلاش کرد که نه تنها از «انتشار اخبار مربوط به ابعاد اعتراضات و جنایاتی که انجام می‌دهد، جلوگیری نماید» بلکه مهمتر

از آن اینکه یکی از اهداف اصلی رژیم (از قطع اینترنت و قطع تلفن همراه) قطع ارتباط شبکه‌های کنش‌گران خیزش آبان‌ماه ۹۸ در سطح محلات و شهرها بود. البته کنش‌گران خیزش آبان‌ماه ۹۸ در جهت مقابله با این ترفند دستگاه‌های سرکوبگر حزب پادگانی خامنه‌ای تلاش کردند تا در جهت ایجاد شبکه‌های ارتباطی در عرصه میدانی و فضای واقعی همراه با نهادهای توده‌ای ترفند رژیم را به چالش بکشند که بدون تردید در صورت استمرار آن خیزش این «مکانیزم نهادهای توده‌ای» می‌توانست پتانسیل خود را به نمایش بگذارد.

۶- در این رابطه بود که خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ شرایط برای «گسترش جنبش‌های اجتماعی و حرکت‌های اعتراضی گروه‌های مختلف اجتماعی ایران فراهم می‌باشد» و نشان داد که چگونه موج‌های جوشان خیزش‌ها در جامعه جنبشی ایران می‌توانند «بدل به محرکه‌های نیرومندی برای مبارزه اقتصادی و مدنی و سیاسی جنبش‌های مطالبه‌محور بشوند.»

۷- خیزش آبان‌ماه ۹۸ باعث گردید تا روند «تجزیه جناح‌های درون حکومتی اعم از به اصطلاح اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان را سرعت ببخشید و اختلاف بین جناح‌های حکومتی بر سر سازش با آمریکا به منظور پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی تشدید کند.»

۸- خیزش آبان‌ماه ۹۸ باعث گردید که «آرایش سیاسی نیروهای حکومتی تغییر بکند» و همچنین باعث گردید تا «حزب پادگانی خامنه‌ای چهره نظامی‌تری به خود بگیرد و فرماندهان سپاه بیشتر در جلو صحنه و ویتترین سیاسی نظامی و



حتی اقتصادی و اجتماعی رژیم مطلقه فقه‌پرهیزی ظاهر بشوند.»

۹ - در آبان‌ماه ۹۸ این «مستضعفین اعماق جامعه ایران بودند که به خیابان‌ها ریختند و مطالباتشان را فریاد زدند» به عبارت دیگر برعکس سال ۸۸ که این طبقه متوسط شهری بودند که از کانال شکاف‌های حکومتی به خیابان آمدند و با شعار: «رأی من کو؟» مطالباتشان را فریاد زدند، در آبان‌ماه ۹۸ «مستضعفین اعماق جامعه ایران از کانال شکاف‌های حکومتی به خیابان‌ها نیامدند» بلکه از طریق «خیزش معیشتی فراگیر و سراسری به خیابان‌ها آمدند و مطالباتشان را فریاد زدند.»

درس دهم خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که در تحلیل نهائی این خیزش «سنتز اجرای برنامه اقتصادی نئولیبرالی در جامعه ایران بود» که محورهای این برنامه‌های نئولیبرالی اجرا شده در کشور ایران عبارتند از:

الف - تاکید بر حذف سوبسیدها.

ب - افزایش حامل‌های انرژی از جمله بنزین.

ج - خصوصی‌سازی یا خصولتی‌سازی کردن سرمایه جامعه ایران.

د - آزادسازی قیمت‌ها.

ه - موقتی‌سازی قراردادهای کار.

و - سرباز زدن دولت از ارائه خدمات اجتماعی.

درس یازدهم خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که آن خیزش (که بر متن تشدید فقر و فلاکت اقتصادی و تعمیق شکاف طبقاتی شکل گرفته بود) هم‌زمان توانسته است که «فروردستان و تهیدستان شهری و جوانان بیکار و حاشیه‌نشینان

شهرها در یک جبهه مشترک به حرکت درآورد». باری در این رابطه بود که: «اولاً خیزش آبان‌ماه ۹۸ «توانست برای مدت ۷ روز دوام پیدا کند» چراکه کنش‌گران این خیزش قدرتمندتر از آن بودند که «دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای آنچنانکه می‌خواستند در مدت یک روز آنها را از پای درآورند». یادمان باشد که رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۴۱ سال گذشته در چارچوب شعار: «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در کل جهان» خمینی، از فردای انقلاب ۵۷ الی الان پیوسته در جامعه نگون‌بخت ایران «خشونت را بازتولید است و با بازتولید خشونت بوده است» که این رژیم «استراتژی کسب هژمونی بر هلال شیعه در منطقه را پیوسته دنبال کرده است.»

ثانیاً خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که چگونه رژیم مطلقه فقهاتی (مانند دهه ۶۰ خمینی) جهت سرکوب مخالفین خود تلاش می‌کند تا «با آنتاگونیسم تحمیلی بر جنبش خیزش‌ها آنها را توسط برخوردهای عکس‌الملی و ادار به خشونت و آنتاگونیسم بکند.»

ثالثاً یادمان باشد که زمانی که جرقه اعتراضات آبان‌ماه ۹۸ زده شد، از حزب پادگانی خامنه‌ای تا سران سه قوه رژیم مطلقه فقهاتی هم صدا «آمادگی خود را برای سرکوب خیزش آبان‌ماه ۹۸ اعلام کردند» و در این رابطه ابتدا خود خامنه‌ای در سخنرانی درس خارجش در تاریخ ۹۸/۰۸/۲۶ «شهروندان معترض ایرانی را اشرار خواند و فرمان داد تا نیروهای انتظامی و بسیج به وظیفه خود که حفظ امنیت است عمل کنند» و بعد از او شیخ حسن روحانی «کسانی که با خودروهاشان راه بن‌دان ایجاد می‌کردند، تهدید کرد و گفت از

طریق دوربین‌های زیادی که در شهرها نصب شده است خودروها و شماره آنها را شناسائی می‌کنیم» و باز در ادامه آن بود که «سپاه پاسداران طی بیانیه‌ای معترضان را اغتشاش‌گر و کینه‌توز نامید و اعلام کردند که این افراد آموزش دیده در خارج از کشور هستند که با دریافت مبالغی اقدام به آتش زدن و تخریب مراکز می‌کنند.»



آسیب شناسی

«خیزش معیشتی آبان ماه ۹۸»



قبل از آسیب‌شناسی «خیزش آبان ماه ۹۸» باید نخست به تفاوت ساختاری و مضمونی و شکلی «خیزش آبان ماه ۹۸» با «خیزش دی ماه ۹۶» و «جنبش سبز ۸۸» پردازیم چراکه در میان حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و صنفی و مبارزه طبقاتی و مبارزه فقرستیزانه و مبارزه آزادی‌خواهانه و مبارزه رهایی‌بخش چهل سال گذشته جامعه ایران سه حرکت اجتماعی:

۱ - جنبش سبز ۸۸.

۲ - خیزش دی ماه ۹۶.

۳ - خیزش آبان ماه ۹۸ (از دیگر حرکت‌های اعتراضی و آکسیونی و اعتصابی جامعه بزرگ ایران) از خودویژگی‌هایی برخوردار بوده است که این خودویژگی‌ها عبارتند از:

الف - گستردگی و فراگیری به لحاظ افقی یا گستردگی کمی آن .

ب - جوهر و مضمون سیاسی این سه حرکت از آغاز تا انتها .

ج - غیبت طبقه کارگر ایران در سه حرکت فوق .

د - شکل‌بندی آکسیونی یا تظاهرات خیابانی .

ه - عدم استحاله شکل حرکت از فرایند حرکت اعتراضی یا آکسیونی یا

تظاهرات خیابانی به حرکت اعتصابی که البته «همین امر باعث شکست سه

حرکت فوق گردید» و دلیل این امر همان است که آنچنانکه در جنبش ضد

استبدادی سال ۵۷ جامعه ایران شاهد بودیم تا زمانیکه حرکت‌های اعتراضی

از فرایند آکسیونی و خیابانی بدل به حرکت‌های اعتصابی نشوند، هرگز و هرگز

جنبش‌ها و یا خیزش‌های اعتراضی خیابانی و آکسیونی در جامعه بزرگ ایران

نمی‌توانند راه به جایی ببرند، چراکه حرکت‌های اعتراضی و آکسیونی و خیابانی

به صورت توده‌وار و متمیزه و فاقد سازماندهی و برنامه و رهبری و اتاق فکر و

گفتمانی می‌باشند و مبارزه و حرکت آنها صورت علنی دارند و در کمترین مدت

صورت آنتاگونیستی پیدا می‌کنند و امکان استمرار مبارزه درازمدت برای آنها

وجود ندارد و در کوتاه‌مدت به علت همین آنتاگونیستی و قهرآمیز شدن مبارزه

و علنی بودن و فقدان رهبری و سازماندهی، شرایط برای سرکوب حرکت آنها

توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم فراهم

می‌شود.

از آنجائیکه اینگونه حرکت‌های آکسیونی و خیابانی و متمیزه «توان تغییر توازن قوا

در عرصه میدانی به سود خود ندارند» در نتیجه همین امر باعث می‌گردد تا



اینگونه حرکت‌های اجتماعی، هر چند هم که گسترده باشند، بستر ساز «ظهور وضعیت انقلابی» در جامعه ایران نشوند و سرکوب آنها توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، تنها ره‌آوردی که برای جامعه ایران دارد، «امنیتی شدن فضای جامعه» و «پیچیده شدن مبارزه» و «افول حرکت جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد سه مؤلفه‌ای سیاسی و صنفی و مدنی» می‌باشد. البته آنچنانکه فوقاً هم مطرح کردیم، خودویژگی‌های پنج‌گانه فوق، وجه مشترک سه حرکت اعتراضی «جنبش سبز ۸۸» و «خیزش دی‌ماه ۹۶» و «خیزش آبان‌ماه ۹۸» می‌باشد.

البته همین سه حرکت (اعتراضی جامعه بزرگ ایران) از زاویه دیگر در مقایسه با یکدیگر دارای وجوه تمایزی نسبت به یکدیگر می‌باشند که این «وجوه تمایز» (بین سه جنبش ۸۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ و خیزش آبان‌ماه ۹۸) عبارتند از:

۱ - خیزش آبان‌ماه ۹۸ به لحاظ گستردگی افقی (نه عمودی) هم از جنبش سبز ۸۸ و هم از خیزش دی‌ماه ۹۶ گسترده‌تر و فراگیرتر بوده است و از جمعه شب (مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۴) تا روز پنج‌شنبه (مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۳۰) طبق گفته خود مسئولین رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، «خیزش آبان‌ماه ۹۸ بیست و دو استان کشور را در بر گرفت.»

۲ - برعکس جنبش سبز ۸۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ (که تنها در پیوند طولی با دیالکتیک شرایط عینی و ذهنی جامعه بزرگ ایران تکوین پیدا کرده بودند)، «خیزش آبان‌ماه ۹۸ در بستر تکوینش به صورت دو مؤلفه‌ای طولی و عرضی

مادیت پیدا کرده است». به این ترتیب که به لحاظ طولی این خیزش مانند جنبش سبز ۸۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ «سنتز دیالکتیکی شرایط عینی و ذهنی جامعه بزرگ ایران بوده است» (که افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین در تاریخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۴ توسط رژیم مطلقه فقهتی حاکم، استارتی بوده است که باعث شده تا آن دیالکتیک شعله‌ور گردد) اما برعکس جنبش ۸۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ در خیزش آبان‌ماه ۹۸ منهای پیوند طولی با دیالکتیک جامعه ایران، آن خیزش به لحاظ شرطی تحت تأثیر خیزش‌های فقرستیزانه و ضد سرمایه‌داری منطقه از عراق تا لبنان قرار داشته است (که در این شرایط تندپیچ منطقه خاورمیانه این خیزش‌های فقرستیزانه و ضد اقتصاد نئولیبرالی سرمایه‌داری، منطقه را در آستانه یک تحول همه‌جانبه قرار داده است) بدین خاطر به علت همین دو پیوند طولی و عرضی خیزش آبان‌ماه ۹۸ بوده است که باعث گردید تا خیزش آبان‌ماه ۹۸ از جوهر و مضمون ضد اقتصاد نئولیبرالی سرمایه‌داری برخوردار شود. شعار محوری خیزش آبان‌ماه ۹۸ که عبارت بود از: «بنزین گرانتر شده - فقیر فقیرتر شده» دقیقاً دلالت بر همین «جوهر ضد اقتصاد نئولیبرالی سرمایه‌داری رژیم مطلقه فقهتی حاکم می‌کرد» همچنین تخریب نهادهای سرمایه‌داری مثل بانک‌ها تنها در این رابطه قابل تعریف می‌باشد.

۳ - برعکس جنبش سبز ۸۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ که به صورت غیر مترقبه در برابر حزب پادگانی خامنه‌ای و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهتی حاکم مادیت پیدا کردند، در خیزش آبان‌ماه ۹۸ رژیم مطلقه فقهتی حاکم (در چارچوب پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین) از قبل

می‌دانستند که در واکنش به این شوک افزایش قیمت بنزین خیزش پائینی‌های جامعه ایران امری طبیعی می‌باشد، بنابراین در این رابطه برنامه‌ریزی کرده بودند و اتاق فکر رژیم مطلقه فقاهتی حاکم از قبل نقشه راه این پروژه را کشیده بودند و در آمادگی کامل قرار داشتند و مع الوصف در همین رابطه بود که خامنه‌ای تصمیم‌گیری در باب افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین را با دور زدن مجلس به شورای هماهنگی سران سه قوه واگذار کرد و دولت روحانی اجرای این پروژه را به شورای امنیت رژیم مطلقه فقاهتی واگذار نمود و شورای امنیت رژیم مطلقه فقاهتی هم بدون اطلاع قبلی جامعه بزرگ ایران، به یکباره در ساعت صفر روز جمعه ۱۳۹۸/۰۸/۲۴ این پروژه خانمان‌سوز را به اجرا گذاشتند که تمامی این فرایندها دلالت بر صد درصد امنیتی بودن موضوع می‌کرد، ولذا به همین دلیل بود که اعلام این پروژه خانمان‌سوز در چارچوب اقتصاد ابربحران‌زده ایران به صورت شوک در شوک مادیت پیدا کرد.

باری، در این رابطه است که بزرگترین سوالی که در برابر خیزش آبان ماه ۹۸ قابل طرح است اینکه چرا اتاق فکر رژیم مطلقه فقاهتی که از قبل وقوع این خیزش را پیش‌بینی می‌کرد، در این شرایط تندپیچ خیزش‌های فقرستیزانه و ضد اقتصاد نئولیبرال سرمایه‌داری منطقه خاورمیانه، تن به اجرای این پروژه داد؟

تنها پاسخی که از نظر ما قابل طرح است اینکه رژیم مطلقه فقاهتی حاکم در این شرایطی که صادرات نفت به علت تحریم اقتصادی جناح‌ها امپریالیسم آمریکا به کمتر از یک میلیون بشکه در روز رسیده است و درآمد نفتی رژیم

مطلقه فقهاتی حاکم نمی‌تواند «جلو سونامی کسر بودجه بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی سال ۹۸ را بگیرد» و از آنجائیکه طبق گفته روحانی در کرمان، از مبلغ ۴۵۰ هزار میلیارد تومان بودجه عمومی دولت در سال ۱۳۹۸ تنها ۳۰٪ آن یعنی مبلغ ۱۵۰ هزار میلیارد تومان از طریق مالیات قابل وصول می‌باشد و با عنایت به اینکه خامنه‌ای حاضر نمی‌شود تا از قبل صندوق ذخیره ارزی کسری بودجه ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی بودجه دولت را جبران نماید و درآمد حداکثر یک میلیون بشکه نفت صادراتی روزانه، صرف هزینه متفرقه حزب پادگانی خامنه‌ای در کسب هژمونی هلال شیعه منطقه می‌گردد، طبیعی است که سونامی کسری بودجه برای دولت دوازدهم در نیمه دوم سال ۹۸ بسیار عظیم‌تر از حتی مبلغ پیش‌بینی شده دولت روحانی هم می‌باشد. در نتیجه در راستای مقابله با این سونامی کسری بودجه سال ۹۸ است که حزب پادگانی خامنه‌ای منهای توافقی مجلس و حتی دولت، تن به اجرای پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی بنزین داد تا توسط آن از قبل مصرف ۹۷ میلیون لیتر بنزین مصرفی لیتری سه هزار تومان، ۲۳ میلیون خودرو (پس از کسر ۲۶۰ هزار میلیارد تومان ماهانه یارانه معیشتی ۱۲ میلیون خانواده، یا ۶۰ میلیون نفر از ۸۳ میلیون نفر زیر خط فقر جامعه بزرگ ایران، مورد ادعای دولت روحانی) بتواند ۱۰۰ هزار میلیارد مابه‌التفاوت ۱۱۰ هزار میلیارد تومانی ۹۷ میلیون لیتر بنزین ۳۰۰ درصد افزایش قیمت یافته تا اندازه‌ای مبلغ کسری بودجه ۹۸ را کاهش بدهند. بر این مطلب بیافزائیم که منهای سه برابر شدن درآمد ریالی نفتی رژیم در داخل کشور، در عرصه کاهش مصرف ۹۷ میلیون لیتر بنزین در

داخل کشور، به علت افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت آن، رژیم مطلقه فقاهتی حاکم می‌تواند با صدور بنزین به کشورهای همجوار به عنوان یک فراورده نفتی، به درآمد ارزی قابل توجهی دست پیدا کند.

فراموش نکنیم که هزینه ۲۰ میلیون لیتر بنزین روزانه مصرف داخلی ۸ میلیون دلار می‌باشد که این هزینه در طول سال نزدیک به سه میلیارد دلار می‌گردد، بنابراین بدون تردید اگر رژیم مطلقه فقاهتی حاکم توسط این پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین بتواند مصرف روزانه ۲۰ میلیون لیتر بنزین در داخل کشور، به ده میلیون لیتر کاهش بدهد، می‌تواند به درآمد ۱/۵ میلیارد دلاری حاصل فروش بنزین به کشورهای همجوار دست پیدا کند؛ که با دلار ۱۲ هزار تومانی، ۱۸ هزار میلیارد تومان کسری بودجه دولت قابل ترمیم می‌باشد.

البته باید اضافه کنیم که برای اقتصاد رانتی و نفتی و دولتی و خصولتی رژیم مطلقه فقاهتی «هیچ درآمد جایگزین درآمد نفتی وجود ندارد»، بدین ترتیب است که می‌توان داوری کرد که رژیم مطلقه فقاهتی حاکم جهت نجات از ابربحران اقتصادی موجود (در این شرایط که خامنه‌ای حاضر نمی‌شود از صندوق ذخیره ارزی جهت جبران کسری بودجه دولت در سال ۹۸ برداشت نماید) راهی جز اجرای این پروژه (افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین) باقی نمی‌ماند. مع الوصف در این رابطه بود که خامنه‌ای از روز یک شبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ در مقدمه درس خارج خود به صورت عریان و تمام قد در حمایت این پروژه بلند شد؛ و آب پاک بر روی دستان دو جناح به اصطلاح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب درون حکومتی ریخت که در جهت بسترسازی

انتخابات مجلس یازدهم به نفع خود، در جلسه غیر علنی روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ مشغول تصویب طرح سه فوریتی جهت متوقف کردن پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی بنزین بودند که البته با طرح پیام خامنه‌ای به آنها که گفته بود که نمایندگان مجلس نباید در این پروژه دخالت بکنند؛ و حمایت تمام قد خامنه‌ای از پروژه افزایش قیمت بنزین، تمام رشته‌های آنها پنبه شد.

فراموش نکنیم که خامنه‌ای در سخنرانی خود معترضین این پروژه را اغتشاش‌گر خواند و قیام آنها را محکوم کرد و مانند نماز جمعه ۳۰ خرداد سال ۸۸ چراغ سبز جهت سرکوب این خیزش به دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر وابسته به حزب پادگانی خود داد. اضافه کنیم که یک هفته قبل از این خیزش خامنه‌ای در مراسم دانشگاه افسری ارتش، حتی خطاب به ارتش گفت که باید آماده مقابله و سرکوب فتنه بشوید. قابل ذکر است که فتنه در دیسکورس رژیم مطلقه فقهاتی در ۴۰ سال گذشته «دلالت بر اعتلای خیزش و جنبش‌های عدالت‌خواهانه و آزادی‌خواهانه پائینی‌های جامعه ایران می‌کند که در نوک پیکان آنها سه حرکت اعتراضی جنبش سبز ۸۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ قرار دارند.»

۴- قطع ارتباط اینترنتی یا ایجاد زندان اینترنتی به مدت یک هفته برای جامعه ایران از خودویژگی خیزش آبان‌ماه ۹۸ می‌باشد، چرا که رژیم مطلقه فقهاتی در چارچوب تجربه دستگاه‌های سرکوب‌گر خود در جریان جنبش سبز ۸۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ و به خصوص جنبش کامیونداران در سال ۹۷ دریافته بود که «تنها عامل پیوند و سازماندهی و اطلاع‌رسانی کنش‌گران عرصه جنبش‌ها

و خیزش‌های درونی کشور، شبکه‌های اجتماعی و اینترنتی می‌باشند». لذا به همین دلیل بود که به موازات اعتلای خیزش آبان‌ماه ۹۸ از روز یکشنبه ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ اینترنت کشور را قطع کردند و زندان اینترنتی بر جامعه ایران تحمیل نمودند. البته در این رابطه منهای قطع رابطه کنش‌گران عرصه میدانی خیزش آبان‌ماه ۹۸ روزانه بیش از ۶۱ میلیون دلار ضرر و زیان اقتصادی روی دست مردم ایران گذاشتند.

باری، بدین ترتیب است که خود این سه حرکت بزرگ اجتماعی (جنبش سبز ۸۸، خیزش دی‌ماه ۹۶ و خیزش آبان‌ماه ۹۸) جامعه بزرگ ایران، در نگاهی دیگر در مقایسه با همدیگر دارای تفاوت‌های کیفی می‌باشند که ماحصل این تفاوت‌ها عبارتند از:

اولاً حرکت جنبش سبز سال ۹۸ در مقایسه با حرکت فقرستیزانه دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ «یک جنبش بود نه یک خیزش» و همین شکل‌بندی جنبشی آن باعث گردید تا جنبش سبز سال ۸۸ دارای رهبری مشخص و گفتمان مشخص و برنامه مشخص باشد که البته تمامی اینها توسط خود میر حسین موسوی مدیریت می‌شد، در صورتی که در خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ این دو خیزش نه از یک رهبری مشخص برخوردار بودند و نه دارای گفتمان و برنامه سیاسی مشخصی بودند.

ثانیاً جنبش سبز به خاطر مضمون و جوهر سیاسی آن که در چارچوب تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حکومت قابل تعریف بود، «تنها محدود به طبقه متوسط شهری و آن هم شهرهای بزرگ (که در نوک پیکان

آن تهران قرار داشت) می‌شد» و «همین محدود شدن و محصور شدن جنبش سبز به طبقه متوسط شهری بود که باعث گردید تا بین جنبش سبز با جنبش کار و زحمت جامعه بزرگ ایران تا انتهای آن جنبش پیوندی حاصل نشود؛ و جنبش سبز نتواند حرکت خود را از صورت اعتراضی و آکسیون‌ی و خیابانی به حرکت اعتصابی استحاله نماید» به عبارت دیگر «رهبری جنبش سبز نتوانست پیوندی بین کارخانه و خیابان ایجاد نماید» و البته همین امر باعث گردید تا جنبش سبز در سال ۸۸ شکست بخورد؛ و شرایط برای سرکوب جنبش آزادی‌خواهانه طبقه متوسط شهری توسط دستگاه چند لایه‌ای سرکوب حزب پادگانی خامنه‌ای فراهم شود.

یادمان باشد که جنبش سبز آنچنانکه در تظاهرات خیابانی ۲۵ خرداد ۸۸ در خیابان آزادی تهران نشان داد به لحاظ کمی از آنچنان پتانسیلی برخوردار بود که تنها قابل مقایسه با جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ بود چراکه طبق گفته قالیباف شهردار وقت تهران در تظاهرات خود به خودی ۲۵ خرداد ۸۸ بیش از سه میلیون نفر در خیابان آزادی تهران شرکت داشتند، اما با همه آن پتانسیل کمی جنبش سبز در سال ۸۸ به لحاظ کیفی و طولی هرگز آن جنبش سبز، نه تنها نتوانست با طبقه کار و زحمت پیوند پیدا کند، حتی (برعکس دولت نهم و دهم محمود احمدی‌نژاد) نتوانست با طبقه ۱۹ میلیون نفری حاشیه‌نشینان هم پیوندی حاصل نماید. طبیعی است که در چارچوب روانشناسی اجتماعی، طبقه متوسط شهری از آنجائیکه این طبقه توان مبارزه درازمدت ندارد و توان آن را هم ندارد که بتواند گفتمان آزادی‌خواهانه خود را با گفتمان عدالت‌طلبانه



پیوند دهد، در نتیجه همین امر باعث شده است تا «در جامعه ایران اولویت مبارزه عدالت‌طلبانه به صورت یک امر تاریخی درآید» و بدین ترتیب بوده است که طبقه متوسط شهری (چه در انقلاب مشروطیت، چه در جنبش دموکراتیک محمد مصدق در سالهای ۳۱ و ۳۲، چه در جنبش ضد استبدادی سال ۵۷، چه در جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبانه ۷۶ و چه در جنبش سبز سال ۸۸) نتوانسته است «مبارزه آزادی‌خواهانه خود را تعمیق دموکراتیک بدهد و با گفتمان عدالت‌طلبانه بین کارخانه و خیابان و دانشگاه پیوند ایجاد نماید» و شرایط برای مبارزه درازمدت دموکراسی‌خواهانه سه مولفه‌ای اقتصادی و سیاسی و معرفتی در جامعه بزرگ ایران فراهم نماید.

ثالثاً در خیزش دی‌ماه ۹۶ از آنجائیکه (برعکس جنبش سبز ۸۸) این خیزش یک خیزش فقرستیزانه بود، منهای اینکه خواستگاه اجتماعی خیزش دی‌ماه ۹۶ حاشیه تولید و خواستگاه اولیه تکوین آن حاشیه‌نشینان کلان‌شهر مشهد بودند، در مدت اندکی به صورت عرضی این خیزش در بیش از صد شهر کوچک و بزرگ کشور ایران گسترش پیدا کرد؛ و البته عامل پیوند آن شهرها به خیزش دی‌ماه ۹۶ «شرایط عینی و ذهنی فقر و فلاکت آنها بود» لذا این همه باعث گردید تا در «خیزش دی‌ماه ۹۶ حاشیه تولید نقش محوری داشته باشد، نه طبقه متوسط شهری آنچنانکه در جنبش سبز ۸۸ نقش فعال داشتند». البته عدم پیوند طبقه متوسط شهری به خیزش دی‌ماه ۹۶ به علت آن بود که طبقه متوسط شهری همچنان در حال و هوای پروژه به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی بودند که معتقد بودند با «حفظ ساختار» رژیم مطلقه فقهاتی

حاکم «سیاست این رژیم» از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای تغییر دهند. هر چند در پایان خیزش دی‌ماه ۹۶ جنبش دانشجویی دانشگاه تهران با شعار: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمامه ماجرا» شعار عبور از جناح‌های درونی حکومت و صندوق‌های رأی مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای مطرح کردند، اما عبور جنبش دانشجویی دانشگاه تهران از جناح‌های درونی قدرت غیر از عبور طبقه متوسط شهری (در سه لایه مرفه، نیمه مرفه و غیر مرفه) از پروژه به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون حکومتی است، چرا که منهای اینکه خود طبقه متوسط شهری از سه لایه مرفه، نیمه مرفه و غیر مرفه تقسیم می‌شوند و منهای اینکه لایه مرفه طبقه متوسط شهری میل پیوند به طبقه سرمایه‌داری حاکم دارند و لایه غیر مرفه طبقه متوسط شهری میل پیوند به جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و مدنی و سیاسی و پیوند با جنبش کار و زحمت و مبارزه طبقاتی دارند، با همه این احوال تنها لایه مرفه طبقه متوسط شهری است که در چارچوب شعار اصلاح‌طلبانه از طریق جناح‌های درونی قدرت، می‌خواهند با حفظ ساختار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، به اصلاحات یا تغییر سیاست رژیم مطلقه فقهاتی در جامعه ایران دست پیداکنند.

صد البته این از خودویژگی‌های خیزش آبان‌ماه ۹۸ بود که برعکس خیزش دی‌ماه ۹۶ لایه میانی و لایه غیر مرفه طبقه متوسط شهری در خیزش آبان‌ماه ۹۸ و در اعتراض به پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین، به عنوان کنش‌گران اصلی میدانی ظاهر شدند و همین نقش محوری لایه

میانی و لایه غیر مرفه طبقه متوسط شهری در خیزش آبان‌ماه ۹۸ بود که وجه تمایز اصلی خیزش آبان‌ماه ۹۸ با خیزش دی‌ماه ۹۶ می‌باشد، چراکه این عامل باعث گردید تا در خیزش دی‌ماه ۹۶ (اگرچه آن خیزش توسط توطئه جریان علم‌الهدی بر علیه دولت دوازدهم حسن روحانی جهت انتقام‌گیری از انتخابات اردیبهشت ۹۶ به نیابت از داماد شکست خورده‌اش ابراهیم رئیسی ابتدا توسط حاشیه‌نشینان کلان‌شهر مشهد تکوین پیدا کرد و در ادامه آن با خارج شدن مدیریت آن خیزش از دست جریان علم‌الهدی، آن خیزش ابتدا در شهرهای فقزرده پیرامونی کشور ایران گسترش پیدا کردند و در ادامه آن بود که خیزش دی‌ماه ۹۶ از شهرهای پیرامونی به کلان‌شهرها رسیدند) برعکس خیزش آبان‌ماه ۹۸ که مرکز اصلی اعتلای آن در کلان‌شهرهای شیراز، اهواز، اصفهان، تبریز، تهران و غیره بود؛ و همین امر باعث احساس خطر حزب پادگانی خامنه‌ای در جریان سرکوب خیزش آبان‌ماه ۹۸ شد، گستردگی کشتار و زخمی‌ها و دستگیری‌ها خیزش آبان‌ماه ۹۸ که مولود همین خواستگاه کلان‌شهرها و طبقه متوسط شهری بوده است، به حدی وسیع بوده است که برعکس خیزش دی‌ماه ۹۶ حتی جناح‌های درونی قدرت در این رابطه به نقد حزب پادگانی خامنه‌ای پرداخته‌اند. البته تاکنون آمار رسمی و دقیقی ارائه نشده است، ولی طبق آمارهای نهادهای بین‌المللی اعم از سازمان عفو بین‌المللی و غیره تعداد کشته‌ها از ۱۵۰ نفر تا چهار صد نفر متغیر می‌باشد و تعداد زخمی‌ها بیش از چهار هزار نفر اعلام شده است؛ و تعداد دستگیری‌ها که هنوز هم ادامه دارد، بین ۲۴۳۷ نفر تا ۳۹۸۰ نفر متغیر می‌باشند.

باز هم تکرار و تاکید می‌کنیم که کنش‌گران اصلی در خیزش دی ماه ۹۶ حاشیه تولید بودند، در صورتی که کنش‌گران اصلی در خیزش آبان ماه ۹۸ لایه میانی و لایه غیر مرفه طبقه متوسط شهری بودند و به علت همین تمایز کنش‌گران اصلی دو خیزش دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ بود که باعث گردید تا حزب پادگانی خامنه‌ای در جریان سرکوب خیزش آبان ماه ۹۸ احساس خطر بیشتر بکند و با مقابله با مجلس و دور زدن مجلس در عرصه تصمیم‌گیری، از تاریخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ از هر گونه عقب‌نشینی در برابر خواسته‌های کنش‌گران خیزش آبان ماه ۹۸ خودداری کرد و مانند سرکوب جنبش سبز ۸۸ و جنبش دانشجویی ۷۸ در سرکوب خیزش آبان ماه ۹۸ خود مستقیم وارد عرصه سرکوب شد. دلیل این امر همان بود که حزب پادگانی خامنه‌ای شرایط برای پیوند لایه‌های میانی و غیر مرفه طبقه متوسط شهری با طبقه کار زحمت و به خصوص حاشیه‌نشینان ۱۹ میلیون نفری کلان‌شهرها در خیزش آبان ماه ۹۸ بیشتر فراهم می‌دید؛ و بدون تردید اگر رژیم مطلقه فقهاتی در خیزش آبان ماه ۹۸ (به علت آمیزه و حرکت آنتاگونیستی و بی‌رهبری این خیزش) به صورت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نمی‌توانست بر این خیزش مسلط بشود و اگر توسط قطع اینترنت و موبایل و غیره نمی‌توانست حداقل رابطه بین کنش‌گران خیزش آبان ماه ۹۸ را قطع نماید، خیزش آبان ماه ۹۸ به راحتی می‌توانست با جنبش‌های مطالباتی صنفی و سیاسی و مدنی پیوند پیدا کند؛ و توسط آن پیوند با تغییر توازن قوا در عرصه میدانی به سود خود، شرایط برای درازمدت کردن مبارزه و تغییر حرکت اعتراضی به حرکت اعتصابی فراهم نماید.

یادمان باشد که «در عرصه مبارزه حرکت رو به جلو در چارچوب توازن قوای میدانی حاصل می‌شود نه آرمان‌های سیاسی» مع الوصف در این رابطه بود که حزب پادگانی خامنه‌ای در برابر خیزش آبان‌ماه ۹۸ احساس خطر همه جانبه کرد و خامنه‌ای (برای اینکه مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ خیزش آبان‌ماه ۹۸ باعث شکاف در درون قدرت نشود و برای اینکه پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی بنزین وسیله تبلیغاتی جناح‌های درون قدرت در انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ماه ۹۸ نشود) مستقیم خود به میدان آمد و شش دانگ از این پروژه حمایت کرد و با اصرار خواندن کنش‌گران خیزش آبان‌ماه ۹۸ شرایط برای سرکوب همه جانب فراهم کرد، چراکه او به خوبی می‌دانست که اگر مانند گذشته (آنچنانکه به وضوح در جریان پروژه برجام شاهد بودیم) بخواهد «دولا دولا شتر سواری بکند» و «یکی به نعل بزند و یکی به میخ» و «به تازی بگوید بگیر و به آهو بگوید برو»، کار از دستش خارج می‌شود؛ و شرایط برای پیوند این خیزش با جنبش‌های مطالباتی و حاشیه تولید و طبقه کار و زحمت فراهم می‌گردد.

از اینجا بود که حزب پادگانی خامنه‌ای همزمان به صورت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به جنگ با خیزش آبان‌ماه ۹۸ آمدند و با تزریق یارانه معیشتی به حاشیه تولید و طبقه کار و زحمت تلاش کردند تا انگیزه به حرکت درآمدن پائینی‌های جامعه را کم نمایند؛ و از طرف دیگر در مقابله با این خیزش تمامی جناح‌های درونی قدرت را یک دست کرد و دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر خود را تیز ناخن کرد بطوریکه حتی از ارتش هم خواست تا خود را برای سرکوب فتنه آماده سازد، بنابراین بدین ترتیب است که می‌توانیم خودویژگی‌های

خیزش آبان ماه ۹۸ در مقایسه با خیزش‌ها و جنبش‌های گذشته عمر ۴۰ ساله رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بدین ترتیب خلاصه نمائیم:

الف - در تحلیل خیزش آبان ماه ۹۸ باید «تحلیل نسلی» را جایگزین «تحلیل طبقاتی» بکنیم و دلیل این امر همان است که:

اولاً در این خیزش «کنش‌گران اصلی جوانان بودند که مانند خیزش فعلی جوانان عراق و لبنان، به علت بیکاری و آینده تاریک به میدان آمده بودند، نه طبقه مشخص کار و زحمت و یا حاشیه تولید.»

ثانیاً در این خیزش طبقه کارگر به علت فقدان سازماندهی و تشکل سراسری نتوانست به میدان بیاید و با پیوند خیابان و کارخانه و حرکت اعتصابی خود بتواند حرکت اعتراضی آکسیونی و خیابانی را دموکراتیک و رهبری نماید و توازن قوا به سود کنش‌گران میدانی تغییر بدهد و امکان سرکوب کردن این خیزش توسط دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای غیر ممکن سازد.

ب - در یک نگاه کلی این خیزش بی‌برنامه و بی‌گفتمان و بی‌سازماندهی و بی‌رهبر بود که بدون تردید با پیوند این خیزش به جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای صنفی و سیاسی و مدنی می‌توانست خلاء گفتمانی، خلاء برنامه‌ای، خلاء سازماندهی، خلاء رهبری این خیزش برطرف شود.

یادمان باشد که هراس کنش‌گران جنبش‌های سه مؤلفه‌ای از خیزش آبان ماه ۹۸ این بود که سرکوب همه جانبه این خیزش توسط دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای فضای امروز جامعه ایران را امنیتی بکند و

همین امنیتی شدن فضا شرایط برای سرکوب جنبش‌های مطالباتی هم فراهم بکند. فراموش نکنیم که مکانیزم سرکوب رژیم در خیزش آبان‌ماه ۹۸ بسیار خشن‌تر بودند تا مکانیزم سرکوب جنبش سبز ۹۸ و یا خیزش دی‌ماه ۹۶.

ج - خیزش آبان‌ماه ۹۸ یک بار دیگر به نخبگان داخل و خارج‌نشین نشان داد که تنها مسیر تغییر و تحول در جامعه ایران:

اولاً باید از پائین شکل بگیرد نه از طریق تزریق از بالا.  
ثانیاً تغییر باید اجتماعی‌محور باشد نه نخبه‌محور.

ثالثاً تنها منبع تغییر دموکراتیک در جامعه ایران جنبش‌های خودبنیاد تکوین یافته از پائین می‌باشند نه جریان‌های سیاسی برانداز خارج‌نشین یا نخبگان سیاسی توسط حرکت از بالا و یا دخالت قدرت‌های ارتجاعی و امپریالیستی جهان سرمایه‌داری، به عبارت دیگر هرگونه آلترناتیوسازی و تعیین مسیر گذار جدای از جنبش‌های خودبنیاد توسط جریان‌های سیاسی خواهان کسب قدرت سیاسی در جامعه بزرگ ایران آب در هاون کوبیدن یا سورنا از دهان بزرگش نواختن می‌باشد.

رابعاً هرگونه اعتقاد به کسب قدرت سیاسی در جامعه بزرگ ایران از بالا و به صورت دولت‌محوری (به جای جامعه‌محوری) مسیر انحرافی می‌باشد، به عبارت دیگر مسیر دموکراتیک تغییر در جامعه ایران منهای اینکه باید از کانال دموکراسی انجام بگیرد و منهای اینکه باید جامعه‌محور باشد نه دولت‌محور و منهای اینکه باید از پائین تکوین پیدا کند نه از بالا تزریق گردد و منهای اینکه این تغییر دینامیک نیازمند به نخبگان اجتماعی و

سیاسی دارد، نه رهبران سیاسی و آلترناتیوساز و جریان‌های سیاسی خودمحور تمامیت‌خواه خارج از کشور و منهای اینکه مسیر تغییر و گذار دینامیک باید مضمون و جوهر جنبشی تکوین یافته از دل جامعه مدنی داخل کشور داشته باشد، نه مسیر خیزشی اتمیزه و فاقد گفتمان و فاقد سازماندهی و فاقد رهبری درون‌جوش و فاقد برنامه، از همه مهمتر اینکه مسیر تغییر دینامیک باید حتماً و حتماً به صورت دیالکتیکی از مسیر جامعه مدنی داخل کشور حاصل بشود، بنابراین هر گونه آلترناتیوسازی بر پایه جریان‌های سیاسی خارج‌نشین و هر گونه تعیین مسیر گذار در غیبت جامعه مدنی جنبشی داخل کشور و هر گونه تعیین آلترناتیو غیر از جامعه مدنی داخل کشور آب در هاون کوبیدن است.

یادمان باشد که تبلیغ خشونت آلترناتیوسازان خارج‌نشین از جریان‌های راست ارتجاعی سلطنت‌طلب تا مجاهدین خلق در پروسه خیزش آبان ماه ۹۸ تنها فونکسیون که داشته است، «بسترسازی برای سرکوب خونین و همه جانبه توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای بوده است» لذا در این رابطه بود که خامنه‌ای در سخنرانی روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ خود «جهت اعلام چراغ سبز سرکوب خونین خیزش آبان ماه ۹۸ به دستگاه‌های سرکوب‌گر تحت امر خود، به دروغ عامل تحریک این خیزش را به سلطنت‌طلبان راست ارتجاعی خارج‌نشین و به مجاهدین خلق نسبت داد» در صورتی که برعکس خیزش دی ماه ۹۶، در خیزش آبان ماه ۹۸ حتی از شعارهای متفرقه افراد اجاره‌ای در حمایت از رژیم توتالیتر و کودتائی



پهلوی هم خبری نبود؛ و شعار محوری و فراگیر خیزش آبان ماه ۹۸ فقط و فقط این بود: «بنزین گران تر شده، فقیر فقیرتر شده» و تنها این شعار بود که در پروسه خیزش آبان ماه ۹۸ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را گرفتار بن بست همه جانبه کرده بود؛ و لذا تمامی تبلیغات شبانه روزی بوق‌های تبلیغاتی و ارتجاعی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از آغاز تکوین خیزش آبان ماه ۹۸ بر این اساس قرار داشت تا این «شعار محوری خیزش آبان ماه ۹۸ مردم ایران در بیست و دو استان و در بیش از ۱۰۰ شهر کشور با صدها کشته و هزاران زخمی و هزاران دستگیری آفتابی نشود.»

یادمان باشد که محورهای سخنرانی خامنه‌ای در روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ عبارت بودند از:

۱ - من اطلاعی در باب تاثیرات افزایش قیمت بنزین ندارم و لذا تصمیم‌گیری در این رابطه به سران قوا واگذار کردم.

۲ - به علت اینکه تصمیم افزایش قیمت بنزین مصوبه سران قوا می‌باشد، من حمایت می‌کنم.

۳ - کسانی که در مخالفت با افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین، اعتراضات اخیر در جامعه ایران براه انداخته‌اند اصرار هستند نه معترض، بنابراین باید سرکوب شوند.

۴ - عقب‌نشینی در برابر خواسته‌های مردم ایران در این رابطه غیر ممکن می‌باشد.

۵ - عامل تحریک اعتراضات اخیر بر علیه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین

مردم ایران نیستند، بلکه تحریک سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق می‌باشند. ۶- وظیفه دولت در این رابطه تنها مقابله با افزایش قیمت‌های کالاها و دیگر در جامعه ایران می‌باشد.

نگاهی هر چند اجمالی به آن سخنرانی خامنه‌ای خود گویای عظمت فرابحران‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی رژیم مطلقه فقهتی حاکم و جامعه ایران می‌باشد.

خامسا آنچنانکه فوقا در باب خیزش آبان‌ماه ۹۸ و خیزش دی‌ماه ۹۶ مطرح کردیم، «تفاوت صورت و شکل حرکت جنبشی با صورت و شکل حرکت خیزشی در این است که حرکت جنبشی علاوه بر اینکه دارای گفتمان مشخص می‌باشد و علاوه بر اینکه از برنامه و سازماندهی برخوردار می‌باشد، دارای رهبری خودبنیاد است». در صورتی که «در حرکت خیزشی نه برنامه وجود دارد و نه سازماندهی و نه رهبری و نه گفتمان و نه برنامه حداقلی و حداکثری». به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت که اعتلای خیزش‌ها در جامعه (برعکس اعتلای جنبش‌ها که حرکت رو به جلو می‌باشد) حرکت دورانی یا برگرد خویش می‌باشد.

در این رابطه است که خیزش آبان‌ماه ۹۸ به ما آموخت که ظهور حرکت خیزشی و جنبشی در جامعه بزرگ ایران یک مائده آسمانی نبود و یک غرش رعد در آسمان بی‌ابر ایران نبود که توسط جریان‌های سیاسی خارج‌نشین معتقد به کسب قدرت سیاسی، توسط خودشان و برای خودشان و با رویکرد براندازانه و یا توسط قدرت‌های امپریالیستی و سرمایه‌داری جهانی و ارتجاع منطقه،

از بالا بر جامعه ایران تزریق شده باشد، بلکه برعکس خیزش آبان ماه ۹۸ سنتزی مولود دیالکتیک همین جامعه بزرگ ایران بود.

باری، هر چند که حرکت جنبشی و حرکت خیزشی دو کیفیت متفاوت دارند اما این دو حرکت دارای فصل مشترکی می‌باشند که عبارتند از:

۱ - تکوین از پائین .

۲ - مبارزه با بالائی‌های قدرت .

سادساً رابطه خیزش‌ها با جنبش‌های صورت خطی ندارد، بلکه برعکس از صورت پارادوکسی برخوردار می‌باشند. به این ترتیب از آنجائیکه مضمون و جوهر حرکت‌های جنبشی در سه صورت مدنی و صنفی و سیاسی آن مطالباتی می‌باشند، بنابراین (در چارچوب خودویژگی‌های حرکت جنبشی که فوقاً به ذکر آن پرداختیم) انجام مبارزه جنبشی در اشکال مختلف اعتراضی و اعتصابی و آکسیونی مادیت پیدا می‌کنند، در صورتی که در حرکت خیزشی (در چارچوب همان خودویژگی‌های که قبلاً مطرح کردیم) آن حرکت‌ها تنها در یک شکل اعتراضی و آکسیونی و خیابانی می‌توانند مادیت پیدا کنند؛ و همین تک شکلی بودن مبارزه خیزشی در چارچوب فقدان رهبری و فقدان سازماندهی و تمیزه و توده‌ای بودن آن باعث می‌گردد تا حرکت اعتراضی و آکسیونی و خیابانی خیزشی در کمترین مدت (به جای سمت‌گیری و استحاله به حرکت اعتصابی و جنبشی) بدل به حرکت آنتاگونیستی بشود که همین آنتاگونیستی شدن حرکت‌های خیزشی علاوه بر اینکه (در شرایطی که توازن قوا در عرصه میدانی به سود حاکمیت باشد) بستر ساز سرکوب این خیزش‌ها توسط دستگاه‌های چند

لایه‌ای حاکمیت می‌شود، با امنیتی شدن فضای جامعه شرایط جهت رکود جنبش‌های مطالباتی فراهم می‌سازد.

بر این مطلب بیافزائیم که در صورتی که این خیزش‌ها در عرصه حرکت بتوانند از آنتاگونیستی شدن پرهیز کنند و دوام حرکت خود را طولانی نمایند و از طرف دیگر پیوند خود را با جنبش‌های مطالباتی برقرار کنند، بدون تردید در چنین شرایطی نه تنها خیزش‌های باعث رکود جنبش‌ها نمی‌شوند و نه تنها شرایط برای سرکوب همه جانبه این خیزش‌ها توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر از بین می‌رود، از همه مهمتر اینکه این خیزش‌ها باعث اعتلای جنبش‌های سه مؤلفه‌ای مطالباتی نیز می‌شوند.

سابعاً مهم‌ترین دستاورد خیزش آبان‌ماه ۹۸ برای جامعه ایران این است که منهای اینکه دریابیم که در شرایط امروز جامعه ایران مبارزه آزادی‌خواهانه به صورت تک مؤلفه‌ای (بدون مبارزه عدالت‌طلبانه) راه به جایی نمی‌برد، قطعاً در جامعه امروز ایران با «رویکرد لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری» نمی‌توان به دموکراسی دست پیدا کرد به عبارت دیگر تنها با رویکرد دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و معرفتی شریعتی می‌توان به دموکراسی در جامعه بزرگ ایران دست پیدا کرد، دستاورد دیگری که خیزش آبان‌ماه ۹۸ برای جامعه ایران به همراه داشت این است که خطر بزرگی که جامعه امروز ایران را تهدید می‌نماید، ظهور هیولای پوپولیسم است که در شرایط فعلی مترصد بازتولید قدرت می‌باشند.

همچنین اضافه کنیم که «رویکرد صدقه‌ای» رژیم مطلقه فقه‌ای جهت

خاموش کردن خواستگاه خیزش آبان ماه ۹۸ خود در راستای همین سمت‌گیری پوپولیستی خیزش آبان ماه ۹۸ می‌باشد. یادمان باشد که اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از قبل از اعلام افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین در روز جمعه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۴ پروژه تزریق صدقه‌ای خود را به پائینی زیر خط فقر جامعه ایران (که طبق گفته دولت روحانی جمعیت افراد زیر خط فقر امروز جامعه ایران پس از گذشت ۴۰ سال از عمر رژیم مطلقه فقهاتی که بنا بود که طبق گفته خمینی در بهشت زهرا در سال ۵۷- این رژیم هم دنیای مردم ایران را آبادان کنند و هم آخرت آنها - به ۶۰ میلیون نفر رسیده است، یعنی پس از ۴۰ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی، سه چهارم جمعیت ایران امروز زیر خط فقر به سر می‌برند و جهت استمرار حیات خود نیازمند به کمک‌های صدقه‌ای و معیشتی از حاکمیت می‌باشند) تعریف کرده بودند و لذا در این رابطه بود که از همان ساعات اولیه روز جمعه محمدباقر نوبخت (در جهت مقابله نرم‌افزاری با اعتلای خیزش مردمی) پیوسته بر طبل این پروژه صدقه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌کوبید.

دستاورد دیگری که خیزش آبان ماه ۹۸ برای مردم ایران داشت این است که اولویت مبارزه عدالت‌خواهانه در جامعه امروز ایران به خاطر آن نیست که به عدالت همچون مبارزه‌ای صرف با سرمایه‌داری حاکم بنگریم و به خاطر آن نیست که ما به شعار «عدالت همچون نردبانی جهت عروج» در نظر بگیریم، بلکه مهمتر از همه اینکه «تکیه بر شعار عدالت در رویکرد ما و در جامعه ما برای آن است که عدالت شرط حیاتی برای دستیابی به دموکراسی پایدار

در جامعه ایران می‌باشد» و «بدون عدالت در جامعه ایران امکان دستیابی به دموکراسی پایدار وجود ندارد» بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آنچنانکه در جامعه ایران سوسیالیسم بدون دموکراسی بی‌معنا می‌باشد، دموکراسی بدون عدالت در جامعه امروز ایران بی‌معناتر می‌باشد؛ و این درس بزرگی است برای همه آنهایی که امروز با «تکیه بر رویکرد لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری می‌خواهند جامعه ایران را به طرف دموکراسی سوق دهند.»

ثامناً خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که علت و دلیل شکست پروژه ۴۰ ساله آلترناتیوسازی خارج از کشور این بوده است که جریان‌های سیاسی در راستای کسب قدرت سیاسی با دور زدن جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی سه مؤلفه‌ای سیاسی و صنفی و مدنی داخل کشور پیوسته توسط کنترل از راه دور می‌خواهند به مردم ایران بگویند که «شما بروید حکومت را بگیرید تا ما بیائیم بر شما حکومت کنیم، چرا که خود شما بدون ما توان و لیاقت حکومت کردن ندارید» از اینجاست که پروژه گذار آنها برای جامعه ایران دارای سه پروژه می‌باشد که عبارتند از:

- ۱ - پروژه مدیریت گذار از حاکمیت مطلقه فقهاتی.
  - ۲ - پروژه مدیریت فروپاشی رژیم مطلقه فقهاتی.
  - ۳ - پروژه پسا فروپاشی و بازتولید نظام سیاسی و حکومتی جدید.
- که البته این سه پروژه حول محور هر کدام از جریان‌های سیاسی راست و چپ (از مجاهدین خلق تا سلطنت‌طلبان و جمهوری خواهان) معنی پیدا می‌کنند و لذا در این رابطه بوده است که هر جریانی پس از شکست پروژه تغییرش از

داخل با اقامت در خارج جریان خود را آلترناتیو حاکمیت تعریف می‌کنند و در این چارچوب است که هر کدام از آنها برای آنکه حرف خود را بر کرسی بنشانند، از ۴۰ سال پیش الی الان جامعه ایران را در وضعیت انقلابی تعریف می‌کنند و در چارچوب وضعیت انقلابی تحلیل کردن جامعه ایران بر این باورند که توازن قوا در عرصه میدانی در داخل کشور بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد و در نتیجه ۴۰ سال است که می‌گویند «فردا و پس فردا رژیم مطلقه فقهاتی سرنگون می‌شود» و بدین ترتیب است که هر کدام از این جریان‌ها برای حاکمیت خودشان پروژه خاص گذار از رژیم مطلقه فقهاتی در راستای جایگزین شدن خود آنها به عنوان تنها آلترناتیو حاکمیت تعریف می‌کنند و در چارچوب همان پروژه گذار خاص خود سعی می‌کنند، تمامی جنبش‌ها و خیزش‌های داخلی کشور را به استخدام مسیر گذار خاص خود بکشانند.

از اینجا است که هدایت‌گری آنها از راه دور باعث سرگردانی و بن‌بست جنبش‌ها و خیزش‌های داخلی می‌شود چراکه شرایط داخلی جامعه ایران در «وضعیت انقلابی» قرار ندارد و «توازن قوا» در عرصه میدانی به سود حاکمیت می‌باشد؛ و حاکمیت در این شرایط توان سرکوب همه جانبه جنبش‌ها و خیزش‌ها را دارد؛ و خیزش‌ها هنوز در شکل توده‌ای و بی‌شکل و اتمیزه و عدم سازماندهی و عدم رهبری و عدم برنامه‌ریزی حداقلی و حداکثری و عدم گفتمانی حرکت می‌کنند؛ و البته جنبش‌های خودبنیاد جامعه مدنی هم منهای اینکه هنوز در فرایند صنفی و مدنی حرکت می‌کنند، به علت عدم تشکل‌یابی عمودی و افقی و فراگیر، در فرایند جنبش کارگاهی هستند (نه فرایند فراگیر طبقه‌ای).

باری، خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که هنوز به جای اینکه جامعه ایران آستن اعتلای جنبش‌های فراگیر سازمان یافته طبقه‌ای باشد، آستن خیزش‌های توده‌ای بی‌شکل (که بستر ساز ظهور پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر می‌باشد) هست. خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که فونکسیون تحریم‌های همه جانبه اقتصادی جناح‌ها را امپریالیسم آمریکا بر جامعه نگون‌بخت ایران (که طبق اعلام دولت روحانی باعث سقوط ۶۰ میلیون نفر از ۸۳ میلیون نفر جمعیت ایران به زیر خط فقر شده است) حاصلی جز وابسته کردن پائینی‌های جامعه ایران به کمک‌های صدقه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نداشته است.

پر واضح است که در چنین شرایطی برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که یک حکومت رانتی و نفتی و غارت‌گر سرمایه‌داری می‌باشد، تزریق کمک‌های صدقه‌ای به پائینی‌های جامعه آسان‌ترین روش جهت سرکوب نرم‌افزاری خیزش‌های معیشتی و جنبش‌های صنفی می‌باشد. آنچنانکه در خیزش آبان‌ماه ۹۸ شاهد بودیم که بزرگترین ترفند رژیم مطلقه فقهاتی جهت خاموش کردن این خیزش معیشتی، «فراگیر کردن همین تزریق‌های کمک‌های صدقه‌ای تحت عنوان یارانه‌های معیشتی به ۶۰ میلیون نفر از جمعیت ۸۳ میلیون نفری جامعه نگون‌بخت ایران بود» بنابراین در این رابطه است که در جمع‌بندی از خیزش آبان‌ماه ۹۸ می‌توان داوری کرد که در تحلیل نهائی حاصل تمامی تحریم‌های اقتصادی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، «فقیرتر کردن جامعه ایران بوده است» که فونکسیون فقیرتر شدن جامعه ایران در مرحله اول، «افول جنبش‌های خودبنیاد سه مؤلفه‌ای مطالباتی صنفی و



مدنی و سیاسی می‌باشد» چراکه به موازات فقیرتر شدن جامعه ایران، فقر فراگیر باعث می‌گردد «تا سمت‌گیری این جنبش‌های خودبنیاد سه مؤلفه‌ای صنفی و سیاسی و مدنی، همراه با اعتلای مطالبات صنفی حداقلی آنها، باعث افول مطالبات سیاسی و مدنی جنبش‌های مدنی و صنفی بشود» آنچنانکه شاهد هستیم که در این شرایط تندپیچ حرکت جامعه بزرگ ایران، پس از ۴۰ سال مبارزه جنبش‌های مدنی و صنفی، هنوز خواسته‌های مطالباتی طبقه کارگر ایران «دریافت حقوق معوقه شش ماهه یا افزایش حداقل حقوق و غیره می‌باشد.»

همچنین فونکسیون دیگر فقر حاصل از تحریم‌های اقتصادی امپریالیسم جهانی بر جامعه نگون‌بخت ایران «اعتلای خیزش‌های معیشتی توده بی‌شکل و متمیزه و بی‌گفتمان و بی‌برنامه و بی‌سر می‌باشد» که در تحلیل نهائی آنچنانکه در خیزش آبان ماه ۹۸ شاهد بودیم، با این همه هزینه و کشتار و زخمی و زندان و شکنجه و سرکوب که جامعه ایران پرداخت می‌کند، به علت عدم توازن قوای میدانی، حاصلی جز شکست و امنیتی شدن فضای جامعه ایران نخواهد داشت.

د - حقیقت دیگری که خیزش آبان ماه ۹۸ برای جامعه سیاسی ایران آفتابی کرد این بود که «از نفس ضرورت تغییر در جامعه ایران نمی‌توان جهت دستیابی به این تغییر، بر هر شکلی از حرکت و مبارزه تکیه کرد» چراکه «تنها با شکل دموکراتیک تغییر می‌توان به تغییر دموکراتیک در جامعه ایران دست پیدا کرد» و طبیعتاً «با شکل غیر دموکراتیک تغییر هرگز نمی‌توان به تغییر دموکراتیک

در جامعه ایران دست پیدا کرد». از مشخصه بارز «شکل دموکراتیک تغییر اینکه منهای اینکه شکل دموکراتیک تغییر می‌بایست از پائین تکوین پیدا کند» (نه از بالا تزریق گردد) و منهای اینکه «شکل دموکراتیک تغییر باید هم در عرصه افقی و هم در عرصه عمودی و سازماندهی شده و با برنامه و گفتمان مشخص باشد» از همه مهمتر اینکه «شکل دموکراتیک تغییر باید صورت جنبشی خودبنیاد و خودسازمانده و خودرهبر و خودرهابخش داشته باشد نه صورت خیزشی دفعتی بدون برنامه و بدون گفتمان و بدون سر و تمیزه» که در شرایطی که توازن قوا به سود حاکمیت مطلقه فقاهتی و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای می‌باشد، به شدت ضربه‌پذیر و قابل سرکوب و قابل استحاله آنتاگونیستی و محدود و محصور به شکل تک مؤلفه‌ای آکسیونی و اعتراضی و خیابانی می‌شود.

اضافه کنیم که علت و دلیل اینکه تمامی جریان‌های سیاسی (طرفدار رویکرد برانداز و گذار از رژیم مطلقه فقاهتی حاکم از مسیر بالا و برونی و غیر دیالکتیکی و در چارچوب رویکرد آلترناتیوسازی جریان خودشان، در جهت جایگزین کردن جریان خود به جای حاکمیت مطلقه فقاهتی در راستای استراتژی) کسب قدرت سیاسی، به جای تکیه محوری بر جنبش‌های خودبنیاد (و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین مطالباتی سه مؤلفه‌ای سیاسی و مدنی و صنفی امروز جامعه ایران) به عنوان نیروی پیاده نظام خود بر خیزش‌های متمیزه و فاقد گفتمان و سازماندهی و رهبر درون جوش تکیه می‌کنند، به خاطر آن است که خیزش‌های متمیزه و فاقد سازماندهی و فاقد رهبری خودبنیاد، در چارچوب

مبارزه صرف آکسیون و خیابانی، بالقوه آستن هدایت‌پذیری از بیرون خیزش می‌باشند در صورتی که جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی سه مؤلفه‌ای سیاسی و مدنی و صنفی از جنبش طبقه کارگر تا جنبش دانشجویی و جنبش زنان و جنبش معلمان و جنبش بازنشستگان و غیره، به علت جوهر خودسازماندهی و خودرهبری این جنبش‌ها «امکان هدایت‌گری برون از جنبش و از خارج از کشور ندارند» لذا به همین دلیل است که «در دیسکورس جریان‌های خواهان کسب قدرت سیاسی خارج‌نشین، آنچه برای آنها دارای اهمیت است همین خیزش‌های اتمیزه و بی‌سر و بی‌گفتمان و بی‌برنامه می‌باشد» بطوریکه آنچنانکه هم در خیزش دی‌ماه ۹۶ و هم در خیزش آبان‌ماه ۹۸ شاهد بودیم، تمامی تلاش جریان‌های سیاسی برانداز آلترناتیوساز خارج از کشور در این چارچوب مادیت پیدا کرده بود تا توسط هدایت‌گری از خارج از کشور در بستر شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی و اینترنت، با آنتاگونیست کردن فضای داخلی و به حاشیه بردن جنبش‌های خودبنیاد سه مؤلفه‌ای مطالباتی و جامعه مدنی داخل کشور، هدایت‌گری و رهبری و آلترناتیوی خود را بدون تغییر توازن قوا در عرصه میدانی، بر این خیزش‌های بی‌شکل تزییق نمایند.

یادمان باشد که در جریان خیزش آبان‌ماه ۹۸ در شرایطی که کنش‌گران اصلی این خیزش معیشتی (نه مدنی) تنها در دو روز جمعه و شنبه ۲۴ و ۲۵ آبان‌ماه ۹۸ در پنج شهر کشور بیش از ۱۸۰ جایگاه بنزین و ۱۲۰ آمبولانس و ۴۵۰ بانک به آتش کشیدن و خساراتی بیش از دو هزار میلیارد تومان بر رژیم مطلقه فقهاتی تحمیل کردند، یگان ویژه سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای

(آنچنانکه در چهار راه آیت شهر تهران شاهد بودیم) جهت انحراف مسیر ضد سرمایه‌داری نئولیبرال خیزش معیشتی آبان‌ماه ۹۸ به مغازه‌های مردم و فروشگاه‌ها و ماشین‌های مردم حمله می‌کردند و به آتش می‌کشیدند؛ که بدون تردید رویکرد آنتاگونیستی کردن این خیزش‌ها توسط بوق‌های خبری امپریالیستی و جریان‌های سیاسی برانداز خارج از کشور دستاوردی برای این خیزش‌ها جز بسترسازی سرکوب خونین این خیزش توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای نخواهد داشت.

بدین خاطر در این رابطه بود که خامنه‌ای جهت اعلام چراغ سبز به دستگاه‌های سرکوب‌گر خود، در روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۲۶ آبشخور خیزش آبان‌ماه ۹۸ یکی جریان راست ارتجاعی سلطنت‌طلبان خارج‌نشین دانست و دیگری سازمان مجاهدین خلق که در واقع امر اصلاً و ابداً این دو جریان در خیزش آبان‌ماه ۹۸ نه تنها در عرصه هدایت‌گری بلکه در عرصه «آدم‌های اجاره‌ای» هم نقشی نداشتند و لذا برای روپوش این موضع‌گیری ضد مردمی خامنه‌ای بود که از بعد از خاموش شدن خیزش آبان‌ماه ۹۸ شعار حمایت از کشتگان مظلوم خیزش آبان‌ماه ۹۸ از حلقوم دیکتاتور بلند شد.

یادمان باشد که تحلیل خامنه‌ای از خیزش دی‌ماه ۹۶ این بود که «تا زمانی که زخمی وجود نداشته باشد مگس‌ها (توده‌های جامعه بزرگ ایران) روی زخم نمی‌نشینند». باری، رویکرد حمایتی این جریان‌های برانداز و مسیرساز و آلترناتیوساز خارج‌نشین بر خیزش‌های متمیزه مردم ایران، برای استفاده از این خیزش‌های به عنوان نیروی پیاده نظام خود می‌باشد، نه حمایت از جامعه

مدنی جنبشی خودبنیاد جامعه ایران؛ که البته در این رابطه دو جریان اصلی برانداز خارج‌نشین مجاهدین خلق و سلطنت‌طلبان بیشتر بر این رویکرد تکیه دارند. جا دارد در این رابطه بر این نکته هم تکیه کنیم که در داخل کشور هم جناح راست افراطی درون حاکمیت در عرصه پروژه تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حکومت، در چارچوب یارگیری و تغییر توازن هواداران خود در مقابله با جناح رقیب که همان جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی می‌باشند، تلاش می‌کنند تا به جای تکیه بر جنبش‌های خودبنیاد بر خیزش‌های اتمیزه و بی‌سر و بی‌گفتمان و بی‌برنامه تکیه نمایند آنچنانکه در این رابطه شاهد بودیم که آبخور اولیه تکوین خیزش دی‌ماه ۹۶ که از حاشیه‌نشینان کلان‌شهر مشهد آغاز شد، تحریکات علم‌الهدی (پدر زن ابراهیم رئیسی جهت انتقام از دولت روحانی و شکست در انتخابات اردیبهشت ۹۶) بود. هر چند که در ادامه با فراگیر شدن خیزش دی‌ماه ۹۶ افسار هدایت‌گری (بر علیه رقیب و دولت روحانی) از دست آنها خارج شد و خیزش دی‌ماه ۹۶ توسط جنبش دانشجویی دانشگاه تهران در واپسین زمان خود با شعار: «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا - دیگه تمامه ماجرا» صاحب‌گفتمان عبور از دو جناح درونی حکومت شد.

فراموش نکنیم که این خیزش‌های بی‌سر و اتمیزه و فاقد برنامه و رهبری و گفتمان در داخل کشور آنچنانکه وسیله یارگیری جناح راست متصلب درون حاکمیت بر علیه رقیب خود در عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت درون حاکمیت می‌باشند، خود بسترساز ظهور هیولای پوپولیسم درون حاکمیت نیز

می‌باشند، آنچنانکه شاهد بودیم که در جریان شکست اقتصادی دولت هفتم و هشتم سید محمد خاتمی، از آنجائیکه شکست اقتصادی دولت هفتم و هشتم سید محمد خاتمی باعث عصیان ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشینان کلان‌شهرهای ایران شد، در نتیجه همین امر باعث گردید تا عصیان اتمیزه و بی‌برنامه و فقرستیزانه حاشیه‌نشینان کلان‌شهرهای ایران شرایط برای ظهور پوپولیسم غارت‌گر و ستیزه‌گر دولت نهم و دهم محمود احمدی‌نژاد فراهم نماید که برای فهم فونکسیون ۸ ساله دولت پوپولیسم غارت‌گر محمود احمدی‌نژاد تنها کافی است که بدانیم که دولتی که تنها در عرض این ۸ سال بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار فقط در آمد نفتی داشت (که البته خود این درآمد نفتی مساوی بود با کل درآمد نفتی تاریخ ایران از بدو پیدایش نفت تا آن زمان) با همه این احوال طبق گزارش خود روحانی میانگین رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی در طول ۸ سال دولت احمدی‌نژاد صفر بوده است. حمایت احمدی‌نژاد از خیزش آبان‌ماه ۹۸ در راستای بسترسازی برای شرکت جریان وابسته به او در انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ماه ۹۸ قابل تفسیر می‌باشد.

باری نکته‌ای که طرح آن در اینجا خالی از عریضه نمی‌باشد اینکه جناح راست افراطی درون حاکمیت از بعد از شکست در پروژه خیزش دی‌ماه ۹۶ تلاش کرده است تا به صورت سازماندهی شده بتواند جنبش‌های خودبنیاد و در رأس آنها جنبش کارگری را در مبارزه با قدرت رقیب به استخدام خود درآورد؛ و از آنجائیکه از بعد از شروع تحریم‌های اقتصادی دولت ترامپ (بر جامعه نگون‌بخت ایران) به موازات فقیرتر شدن جامعه ایران توسط این تحریم‌ها و

محصور شدن مبارزه صنفی جنبش کارگری در عرصه مطالبات اولیه (حقوق معوقه و صورت کارگاهی) شرایط برای نفوذ جناح راست افراطی درون حاکمیت به جنبش کارگری فراهم شده است، همین موضوع باعث گردید تا به موازات اعتلای جنبش کارگری تحت هژمونی جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز، جناح راست افراطی درون حاکمیت جهت نفوذ به جنبش کارگری خیز بردارد. در نتیجه در چارچوب این پروژه بود که شاهدیم از اوایل سال ۹۸ به موازات افول جنبش کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز و هپکو و آذراب اراک و غیره، جناح راست افراطی درون حاکمیت به صورت سازماندهی شده به هدایت‌گری جنبش‌های فوق پرداختند تا آنجا که شاهدیم که از بعد از نامه هدایت شده اسماعیل بخشی از درون زندان (قبلاً از آزادی از زندان) که در آن نامه اسماعیل بخشی پس از چپ‌روی‌های گذشته خود به راست‌روی افراطی افتاد و در آن نامه «التماس اجرای عدالت از ابراهیم رئیسی کرد» از آنجائیکه اسماعیل بخشی قبل از نوشتن نامه فوق، توسط جریان‌های چپ مارکسیستی خارج‌نشین به عنوان رهبر جنبش کارگری تعریف شده بود، در پیوند با اشک‌های سپیده قلیان در زندان قبل از آزادی، شاهد بودیم که کارگران نیشکر هفت تپه توسط عکس‌های قاسم سلیمانی و ابراهیم رئیسی و خامنه‌ای، به دنبال اجرای عدالت توسط رژیم مطلقه فقاهتی شدند.

بدین ترتیب است که می‌توان داوری کرد که منهای اینکه در این شرایط جنبش مطالباتی کارگران ایران صورت کارگاهی دارد نه طبقه‌ای و منهای اینکه جنبش مطالباتی کارگران ایران گرفتار مطالبات حداقلی صنفی یعنی

کسب حقوق معوقه و افزایش حداقل حقوق و حداکثر مبارزه با خصوصی کردن کارخانه‌ها و طرفداری از دولتی شدن صنایع و مراکز تولیدی خود می‌باشند، این جنبش در این شرایط به دنبال عدالت‌خواهی توسط ابراهیم رئیسی و قاسم سلیمانی و خامنه‌ای هستند. البته طرح این موضوع در اینجا تنها در چارچوب آسیب‌شناسی جنبش کارگری ایران معنی دارد نه بیش از آن چرا که خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که جنبش کارگری و جنبش‌های مطالباتی پس از پشت سر گذاشتن دوران اعتلای سال ۹۷ و افول مولود تحریم‌های اقتصادی جناح هار امپریالیسم آمریکا، در این شرایط دیگر از آنچنان وزنه‌ای برخوردار نیستند که بتواند با حضور همه جانبه در خیزش آبان‌ماه ۹۸ رهبری این خیزش را در دست بگیرند و شرایط برای استحاله خیزش اعتراضی آکسیونی آبان‌ماه ۹۸ به جنبش‌های فراگیر اعتصابی و تغییر توازن قوای میدانی به سود کنش‌گران اجتماعی جامعه مدنی ایران فراهم بکنند.

بر این مطلب بیافزاییم که در جریان خیزش آبان‌ماه ۹۸ اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر تمامی این خلل و آسیب‌های خیزش آبان‌ماه ۹۸ و جنبش‌های سه مؤلفه‌ای مطالباتی جامعه بزرگ ایران آگاهی همه جانبه داشتند، چرا که منهای کالبد شکافی خیزش دی‌ماه ۹۶ توسط اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، این اتاق فکر از بعد از اعتلای جنبش مالباختگان در سال ۹۶ به صورت تمام عیار جنبش‌های مطالباتی در زیر ذره‌بین تحلیل‌های نظری و عملی خود قرار داده بودند. لذا در این رابطه بود که در جریان خیزش آبان‌ماه ۹۸ رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تلاش کرد تا به صورت مهندسی شده با این خیزش



برخورد نماید چراکه:

اولاً رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط قطع اینترنت خانگی و اینترنت موبایل امکان هر گونه هدایت‌گری این خیزش از درون و برون از کشور قطع کرد؛ و برای اولین بار در تاریخ ایران و جهان توانست با قطع کامل اینترنت خانگی و اینترنت موبایل «حکومت نظامی بر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی حاکم نماید» و البته دلیل این امر همان بود که اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به درستی فهمیده بودند که «خیزش‌های بی‌گفتمان و بی‌رهبر و بی‌برنامه و متمیزه هرگز از پتانسیل خودرهبری و خودسازماندهی برخوردار نمی‌باشند، در نتیجه قطع رابطه توسط فضای مجازی با برون این خیزش‌ها در داخل و خارج از کشور بدون تردید تیر خلاص به این خیزش‌ها می‌باشد.»

ثانیاً رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از همان آغاز شروع خیزش آبان ماه ۹۸ (برعکس خیزش دی‌ماه ۹۶) تلاش کرد تا توسط پمپاژ کمک‌های صدقه‌ای از بالا تحت عنوان یارانه معیشتی، از پیوند حاشیه‌های تولید به این خیزش جلوگیری کند چراکه اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم فهمیده بودند که «موتور حرکت خیزش دی‌ماه ۹۶ ارتش ۱۹ میلیون نفری حاشیه‌نشینان بودند، در صورتی که موتور حرکت خیزش آبان ماه ۹۸ ارتش ۸ میلیون نفری جوانان بیکار و قشر غیر مرفه طبقه متوسط شهری بودند» لذا به همین دلیل در جریان خیزش آبان ماه ۹۸ بزرگ‌ترین موفقیت دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای در این بود که توانستند توسط پمپاژ کمک‌های صدقه‌ای تحت عنوان یارانه معیشتی از پیوند حاشیه‌نشینان به این خیزش جلوگیری نمایند.

بر این مطلب بیافزاییم که در جریان خیزش آبان‌ماه ۹۸ در تعریف حاشیه‌نشینان، اتاق فکر رژیم مطلقه فقهاتی این حاشیه‌نشینان را به دو صورت جغرافیائی و شهری تقسیم کردند. در جریان تعریف حاشیه‌نشینان جغرافیائی، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم استان‌های کشور را به دو دسته فقیر و برخوردار تقسیم کردند و در رابطه با کمک‌های صدقه‌ای خود تحت عنوان یارانه‌های معیشتی، این کمک‌ها از استان‌های فقیر سیستان و بلوچستان و خراسان جنوبی و غیره شروع کردند و البته در جریان تعریف حاشیه تولید درون شهری هم در تقسیم کمک‌های صدقه‌ای خود تکیه عمده بر حاشیه‌های تولید کلان‌شهرها و شهرهای حاشیه گذاشتند بنابراین در این رابطه بود که متضرر اصلی در پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی بنزین لایه‌های میانی طبقه متوسط شهری بودند که مانند جنبش سبز سال ۸۸ تنها از مشت آهنین حزب پادگانی خامنه‌ای برخوردار شدند.

ثالثاً برعکس خیزش دی‌ماه ۹۶، در خیزش آبان‌ماه ۹۸ خود خامنه‌ای قبل از اینکه خیزش آبان‌ماه ۹۸ به جنگ جناح‌های درونی قدرت در عرصه انتخابات مجلس یازدهم تبدیل بشود، درست در همان زمانی که مجلس دهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط جلسه غیر علنی در پشت درب‌های بسته تلاش می‌کردند تا با طرح سه فوریتی پروژه افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین را کان لم یکن سازند و موضوع را به عرصه جنگ جناح درونی قدرت برای فضاسازی انتخابات مجلس بکشانند، به صورت علنی (برای اولین بار در طول ۳۰ سال رهبری اش) به میدان آمد و از این پروژه حمایت علنی کرد و آب پاکی

بر روی دستان آنهائی ریخت که می‌خواستند با گل آلود کردن آب، از این آب گل آلود (در چارچوب تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حکومت) برای خود ماهی بگیرند.

رابطاً در جریان خیزش آبان ماه ۹۸ جهت مهار این خیزش، حزب پادگانی خامنه‌ای تلاش کردند تا با کشتار عظیم میدانی کنش‌گران اصلی این خیزش، توسط تک تیراندازان خود و با سلاح‌های جنگی، قبل از اینکه عمر این خیزش مانند خیزش عراق و لبنان درازمدت بشود، با بالا بردن هزینه مبارزه برای کنش‌گران میدانی آن را مهار کنند. افزایش صدها کشته و هزاران زخمی و هزاران دستگیری کنش‌گران خیزش آبان ماه ۹۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای تنها در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد؛ و خیزش آبان ماه ۹۸ نشان داد که «جامعه ایران یک جامعه دینامیک است» و همین دینامیک بودن جامعه ایران باعث گردیده است که خیزش‌های معیشتی جامعه ایران (برعکس جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد آن) پیش‌بینی‌ناپذیر باشند، ولی آنچه با کنار هم قرار دادند خیزش آبان ماه ۹۸ و خیزش دی ماه ۹۶ و جنبش سبز ۸۸ و جنبش دانشجویی ۷۸ قابل فهم است اینکه «جامعه ایران به دنبال تغییر و تحول از پائین است، همچنین گفتمان جامعه ایران یک گفتمان دو مؤلفه‌ای آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه می‌باشد» بنابراین در جامعه ایران هر زمانی که حرکت‌های اجتماعی خود را به صورت تک مؤلفه‌ای آزادی‌خواهانه یا برابری‌طلبانه مادیت بخشیده‌اند، شکست خورده‌اند. «البته شرط لازم موفقیت در این عرصه اولویت بخشیدن به جنبش‌های مطالباتی خودبنیاد به

جای خیزش‌های بی‌شکل می‌باشد» چراکه:  
 اولاً خیزش‌های معیشتی بی‌شکل و توده‌وار غیر قابل پیش‌بینی می‌باشند.  
 ثانیاً این خیزش‌ها در شرایطی که توازن قوا به سود حزب پادگانی خامنه‌ای می‌باشد، قابلیت سرکوب همه جانبه دارند.  
 ثالثاً این خیزش‌های بی‌شکل و بی‌گفتمان و بی‌سر و بی‌برنامه نمی‌توانند به صورت درازمدت و فرسایشی حرکت رو به جلو داشته باشند.  
 رابعاً کنش‌گران اصلی این خیزش‌های بی‌شکل هر چند در عرصه عمل بازیگران اکتیو و فعالی هم می‌باشند اما در پروسس مبارزه، «بازی‌سازان قابلی نیستند» برعکس کنش‌گران جنبش‌های خودبنیاد مطالباتی که «هم بازیگران قابلی هستند و هم بازی‌سازان خوبی می‌باشند.»  
 خامساً علت و دلیل غیر قابل پیش‌بینی بودن اعتلای این خیزش‌های معیشتی در جامعه ایران، به خاطر آن است که جامعه ایران آبستن گسل‌های متفاوتی می‌باشد که این گسل‌ها عبارتند از:

- ۱- گسل‌های طبقاتی.
- ۲- گسل‌های جنسیتی.
- ۳- گسل‌های قومیتی.
- ۴- گسل‌های مذهبی و فرهنگی.
- ۵- گسل‌های اجتماعی و سیاسی.

در نتیجه همین تعدد گسل‌ها در جامعه ایران باعث شده است که به موازات شکل‌گیری یک جرقه (مثل افزایش قیمت بنزین در آبان‌ماه سال ۹۸) با فعال

شدن یک یا چند گسل فوق، تمامی این گسل‌ها فعال بشوند و به هم‌افزایی دیگر گسل‌ها پردازند. در نتیجه همین فعل شدن همزمان گسل‌های پنج‌گانه فوق شرایط برای ظهور خیزش فراگیر در جامعه ایران فراهم می‌شود. باری، آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم به علت مشارکت کنش‌گران گسل‌های فوق در عرصه خیزش‌ها دیگر، تکیه صرف کردن بر تحلیل طبقاتی جهت شناخت این خیزش‌ها امری انتزاعی می‌باشد بلکه برعکس برای فهم و شناخت این خیزش‌ها باید در کنار تحلیل طبقاتی بر تحلیل نسلی نیز تکیه نمائیم. پر پیداست که به موازات آنکه گسل‌ها در یک جامعه بیشتر باشد بافت اجتماعی خیزش‌ها پیچیده‌تر می‌شود.



«خیزش آبان‌ماه ۹۱» شکلی از «دیالوگ مردم ایران با رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم»

در چارچوب چهار شکل دیالوگ:

«جامعه زحمتگشان ایران با حاکمیت»

«جامعه مدنی ایران با حاکمیت»

«جامعه سیاسی ایران با حاکمیت»

و

«سه جامعه فوق با همدیگر»

بود







تولستوی (در نامه خود به کنگره صلح استکهلم) می‌گوید: «ما باید از آن چیزهائی سخن به میان آوریم که همه می‌دانند و کسی را یارای گفتن آن نیست». شاید اشکال چهارگانه دیالوگ (جامعه زحمتکشان ایران با حاکمیت، جامعه مدنی ایران با حاکمیت، جامعه سیاسی ایران با حاکمیت و سه جامعه زحمتکشان و مدنی و سیاسی با همدیگر) در شرایط تندپیچ نبرد امروز جامعه بزرگ ایران با رژیم مطلقه فقهاتی، از جمله آن سخن‌هائی باشند که گرچه سه جامعه فوق (زحمتکشان و مدنی و سیاسی ایران) به صورت روزمره و ساعت‌مره با این اشکال دیالوگ‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند، ولی هرگز «بدون سخن گفتن به صورت فرموله شده و تئوریک (از این دیالوگ‌های چهارگانه) نخواهیم توانست در عرصه مبارزه با حاکمیت مطلقه فقهاتی به

موفقیت استراتژیک دست پیدا کنیم». نکته مهمی که در این رابطه باید به آن عنایت ویژه بشود اینکه اساساً دیالوگ سه گانه (منهای دیالوگ سه جامعه فوق با هم دیگر) با حاکمیت (و یا اصحاب سه مؤلفه‌ای قدرت‌های اقتصادی و سیاسی و معرفتی) در یک جامعه غیر دموکراتیک، با سخن گفتن نظری روشنفکران و پیشگامان (به صورت شفاهی و کتبی) با حاکمیت در آن جامعه متفاوت می‌باشند؛ و این دو از فرش تا عرش متفاوت از هم هستند و البته کسی که به فهم این تفاوت دست پیدا نکند، بی‌اطلاع از همه این‌ها می‌باشد. چراکه سخن گفتن به صورت دیالوگ روشنفکرانه و یا به صورت پیشگامان نظری در یک جامعه غیر دموکراتیک با حاکمیت آن، تنها در چارچوب «نقد قدرت سه مؤلفه‌ای (اقتصادی و سیاسی و معرفتی) قابل تعریف می‌باشد» که البته در این رابطه برای فهم جوهر دیالوگ روشنفکرانه نظری - ذهنی آنها، ما باید به صورت ذهنی - نظری به کالبد شکافی نقد در دیسکورس آن‌ها بپردازیم، اینکه «آیا نقد در رویکرد آنها نقد سلبی است، یا نقد ایجابی؟» و یا اینکه «نقد در رویکرد آنها شکل نظری و ذهنی و فکری دارد یا شکل عملی؟» و غیره.

اما برعکس دیالوگ روشنفکران و پیشگامان نظری، «دیالوگ جامعه زحمتکشان، جامعه مدنی و جامعه سیاسی (در یک جامعه استبدادزده و غیر دموکراتیک مثل جامعه امروز ایران) منهای اینکه صورت عملی دارند (نه ذهنی صرف) از جوهر مطالبه‌محور برخوردار می‌باشند و جوامع سه مؤلفه‌ای فوق در چارچوب زندگی خاص و مشخص خودشان به صورت خودجوش این اشکال

سه گانه دیالوگ با حاکمیت را عملیاتی می‌کنند». شاید بهتر باشد که موضوع را اینچنین مطرح کنیم که «منظور از سه نوع دیالوگ فوق با حاکمیت مطلقه فقهاتی در جامعه بزرگ ایران سه نوع مبارزه میدانی با حاکمیت مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد، نه سه نوع بحث و نظر روشنفکرانه ذهنی به صورت شفاهی یا کتبی با حاکمیت مطلقه فقهاتی»؛ و از اینجا است که می‌توانیم داوری کنیم که جوامع سه گانه (زحمتکشان و مدنی و سیاسی ایران به شکل مطالبه‌محور در جامعه استبدادزده و غیر دموکراتیک و فقه‌زده‌ای که تبعیض‌های جنسیتی، طبقاتی، سیاسی، اجتماعی، قومی، فرهنگی و مذهبی بر آن حاکم می‌باشد) در چارچوب سه شکل دیالوگ فوق در جامعه امروز ایران رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش می‌کشند. چرا که:

اولاً سه جامعه فوق (جامعه زحمتکشان و جامعه مدنی و جامعه سیاسی) در جامعه امروز ایران «تنها از مسیر زندگی خودشان می‌توانند شکل دیالوگ با حاکمیت مطلقه فقهاتی (شکل مبارزه) تعریف بکنند» که این کاملاً برعکس «شکل دیالوگ روشنفکران و اندیشمندان و نظریه‌پردازان و پیشگامان فکری (نظری - ذهنی) در جامعه ایران می‌باشد» زیرا این‌ها در چارچوب آگاهی و ذهنیت خودشان به صورت نقد نظری قدرت با حاکمیت دیالوگ می‌نمایند.

ثانیاً به همین دلیل است که سه جامعه فوق (جامعه زحمتکشان و جامعه مدنی و جامعه سیاسی ایران) «در بستر پراکسیس مطالبه‌گرایانه خودشان به صورت دینامیک رشد می‌کنند و به صورت دینامیک وارد فرایند خودسازماندهی و خودرهبری می‌شوند.»

ثالثاً باز در همین رابطه است که «فرایندهای مختلف حرکت و مبارزه آنها در چارچوب همان سه نوع دیالوگ با حاکمیت تعریف می‌شوند که عبارتند از: مطالباتی صرف، مطالباتی - سیاسی، سیاسی - مطالباتی و سیاسی - سیاسی.»  
 رابعاً «شکل مبارزه مطالبه‌محور یا شکل دیالوگ آنها هم به دو صورت جنبشی و خیزشی قابل تقسیم می‌باشند» زیرا:

الف - مبارزه یا دیالوگ آنها سنتز تبدیل نارضایتی‌های (مولود شرایط عینی سه جامعه مختلف زحمتکشان و مدنی و سیاسی) در چارچوب شرایط خاص ذهنی کنش‌گران این سه جامعه به صورت کنش‌های مختلف صنفی و اجتماعی و سیاسی می‌باشند و بدین ترتیب از اینجاست که باید بگوئیم که تا زمانی که «شرایط عینی (فشارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و یا تبعیض‌های طبقاتی، اجتماعی، جنسیتی، مذهبی، قومی و نژادی و غیره) موجود در جامعه امروز ایران در بستر شرایط ذهنی (آگاهی و سازمان‌یابی) کنش‌گران سه جامعه مختلف (زحمتکشان و مدنی و سیاسی) پیوند دیالکتیکی پیدا نکنند، امکان شکل‌گیری مبارزه خاص یا دیالوگ‌های کنکرت آنها با حاکمیت وجود ندارد»؛ و شاید بهتر باشد که موضوع را اینچنین مطرح کنیم که «شکل دیالوگ با حاکمیت سه جامعه (زحمتکشان و مدنی و سیاسی) سنتز جدیدی است، حاصل پیوند دیالکتیکی شرایط عینی کنکرت و شرایط ذهنی خاص و مشخص کنش‌گران این سه جامعه می‌باشد». بدین خاطر «تکوین دو نوع دیالوگ جنبشی و خیزشی (در سه جامعه فوق) سنتز جدیدی، مولود پیوند دیالکتیکی شرایط عینی و شرایط ذهنی مشخص و متفاوت سه جامعه

فوق می‌باشد». بیافزائیم که «برای شکل‌گیری دو نوع دیالوگ یا شکل مبارزه جنبشی و خیزشی (مطالبه‌محور کنش‌گران سه جامعه فوق در جامعه بزرگ امروز ایران) این امر مستلزم انتقال واقعیت‌های متفاوت عینی و خاص موجود به وجدان‌های مختلف کنش‌گران سه جامعه فوق در صورت آگاهی خاص (پیوند دیالکتیکی بین شرایط عینی و ذهنی مشخص در وجدان کنش‌گران سه جامعه) می‌باشد» یعنی آنچه‌آنکه «بدون شرایط عینی خاص امکان شکل‌گیری دیالوگ‌های مشخص جنبشی و خیزشی مطالبه‌محور سه جامعه زحمتکشان و مدنی و سیاسی وجود ندارد، در خلاء شرایط ذهنی (خودآگاهی و سازمان‌یابی مشخص) کنش‌گران سه جامعه فوق (هر چند هم که شرایط عینی در آن جامعه وجود داشته باشد) امکان شکل‌گیری دیالوگ (اعتلای مبارزه مطالبه‌محور برای کنش‌گران سه جامعه فوق) در دو شکل جنبشی و خیزشی وجود ندارد.»

قابل ذکر است که مقصود از شرایط ذهنی کنش‌گران سه جامعه فوق همان دو مؤلفه خودآگاهی (در اشکال مختلف خودآگاهی طبقاتی، خودآگاهی اجتماعی، خودآگاهی سیاسی و خودآگاهی انسانی) و سازمان‌یابی خاص و کنکرت به صورت دینامیک و خودجوش و تکوین یافته از پائین می‌باشد. باز هم تاکید و تکرار می‌کنیم که «منظور ما از آگاهی به عنوان شرایط ذهنی تکوین دیالوگ با حاکمیت مطلقه فقهاتی در سه جامعه فوق (که در حقیقت موتور حرکت جنبش‌ها و خیزش‌های مطالبه‌محور در سه جامعه فوق می‌باشند) آگاهی مجرد و انتزاعی و ذهنی روشنفکرانه نیست، بلکه برعکس منظور همان

خودآگاهی‌های مشخص و کنکرت (طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و غیره) می‌باشند که با احساس تضادهای عینی و واقعی زندگی مشخص و کنکرت خود کنش‌گران متفاوت سه جامعه فوق (توسط انتقال آن تضادها به وجدان کنش‌گران مختلف) حاصل می‌شوند.»

پر واضح است که اگر بخواهیم به شکل فرموله شده موضوع فوق را مطرح کنیم، می‌توانیم بگوئیم که «در چارچوب تضادهای مختلف طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و غیره موجود در زندگی مشخص کنش‌گران سه جامعه زحمتکشان و مدنی و سیاسی کشور ایران، وقتی که این تضادهای مختلف زندگی خاص آنها در اشکال مختلف آگاهی خاص طبقاتی و آگاهی خاص اجتماعی و آگاهی خاص سیاسی که به وجدان‌های خاص کنش‌گران مختلف سه جامعه فوق انتقال پیدا بکند و خودآگاهی‌های گوناگون در آنها حاصل بشود، دو نوع دیالوگ (با حاکمیت مطلقه فقهاتی) جنبشی و خیزشی در آن سه نوع جامعه آن هم به صورت مشخص و کنکرت تکوین پیدا می‌کنند.»

ب - تنها در زمانی که «نا رضایتی‌ها و یا تضادهای عینی محصول تبعیض‌های طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و جنسیتی و غیره در جامعه امروز ایران بدل به کنش‌های اجتماعی بشوند، آن کنش‌های اجتماعی می‌توانند عامل تکوین دیالوگ کنش‌گران با حاکمیت مطلقه فقهاتی در سه جامعه زحمتکشان و مدنی و سیاسی کشور ایران بشوند». پر پیداست که در پروسه تکوین دیالوگ‌های مشخص و کنکرت کنش‌گران (در سه جامعه زحمتکشان و مدنی و سیاسی کشور ایران) با حاکمیت، «مؤلفه شرایط ذهنی در تکوین خودآگاهی‌های

مختلف صورتی مؤخر بر شرایط عینی (تضادهای واقعی طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و غیره) دارند، نه مقدم بر آن». به بیان دیگر، «این شرایط عینی مشخص و خاص و کنکرت است که عامل تکوین شرایط ذهنی (و خودآگاهی مشخص و در ادامه آن سازمان‌یابی در کنش‌گران سه جامعه فوق) می‌شوند نه برعکس»؛ یعنی تا زمانی که «خود حرکت به صورت دینامیک و خودجوش و مطالبه‌محور و تکوین یافته از پائین شکل نگیرند، اشکال مختلف دیالوگ با حاکمیت مطلقه فقهاتی در سه جامعه زحمتکشان و مدنی و سیاسی مادیت پیدا نمی‌کنند». یادمان باشد که آغاز تاریخ تحول اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، دیالوگ جوامع بشری با حکومت‌های غیر دموکراتیک حاکم به صورت عام، تاریخ مبارزه مطالبه‌محور (صنفی و اجتماعی و سیاسی) آن‌ها برای تغییر شرایط حاکم بر خود بوده است؛ به عبارت دیگر «نوع دیالوگ بشر برای تغییر شرایط حاکم بر خودشان (با طبقه و هیئت‌های حاکمه غیر دموکراتیک) که جوهر مطالبه‌محوری (صنفی و مدنی و سیاسی) داشته‌اند، در تحلیل نهائی می‌توانیم به دو دسته دیالوگ‌های خیزشی و دیالوگ‌های جنبشی تقسیم بکنیم». از اینجاست که باید بگوئیم «برای فهم تفاوت دیالوگ‌ها (خیزش‌ها و جنبش‌ها) در جامعه بزرگ ایران باید موضوع را از مسیر فهم شرایط ذهنی متفاوت گروه‌های مختلف اجتماعی کشور ایران دنبال بکنیم» و این به معنای آن است که برای «مقابله کردن با خیزش‌های اتمیزه و بی‌سر و بی‌برنامه و بی‌تاکتیک و بی‌استراتژی به عنوان یک دیالوگ با حاکمیت مطلقه فقهاتی در جامعه امروز ایران (که خود یک آفت برای جنبش‌های مطالبه‌محور صنفی و



مدنی و سیاسی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین می‌باشند) تنها باید از کانال برخورد سلبی و ایجابی با شرایط ذهنی (کنش‌گران سه جامعه زحمتکشان و مدنی و سیاسی) یا بر پایه اعتلای خودآگاهی‌ها طبقاتی و اجتماعی و سیاسی (که مادیت این خودآگاهی در سازمان‌یابی آنها به عنوان یک سنتز جدید ظهور پیدا می‌کنند) به انجام برسد؛ و قطعاً تا زمانی که «کنش‌گران سه جامعه (زحمتکشان و مدنی و سیاسی کشور ایران) به صورت توده بی‌شکل عمل نکنند هرگز امکان اعتلای دیالوگی با حاکمیت مطلقه فقهاتی در جامعه بزرگ ایران وجود ندارد.»

برای مثال حاشیه‌نشینان کلان‌شهرها و شهرهای امروز کشور ایران که صورت توده بی‌شکل دارند (و در جامعه امروز ایران به صورت بزرگ‌ترین گروه اجتماعی با جمعیت نزدیک به ۳۰ میلیون نفر می‌باشند و از جمع اقشار میانی با طبقه کارگر ایران هم افزون‌تر هستند) تنها توسط ساماندهی شرایط ذهنی آنها به صورت مشخص و کنکرت (و یا ساماندهی خودآگاهی‌های طبقاتی و اجتماعی و سیاسی آنها) و در ادامه آن تکوین سازمان‌یابی آنهاست که می‌توان به اعتلای دیالوگ با حاکمیت آنها از صورت آنتاگونیست خیزشی، به دیالوگ جنبشی خودجوش و خودسازمانده و مستقل و دینامیک و تکوین یافته از پائین (با جوهرهای مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی) دست پیدا کرد. توجه داشته باشیم که حرکت سونامی‌وار (جبهه حاشیه‌نشینان اردوگاه بزرگ کار و زحمت ایران) با دیالوگ آنتاگونیستی که دارند، در آینده اگر (مانند دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸) به علت عدم توازن قوای آنها با حاکمیت



مطلقه فقهاتی سرکوب نشوند، حداکثر دستاوردی که می‌توانند برای جامعه بزرگ ایران به همراه بیاورند، رساندن جامعه ایران به مرز فروپاشی سیاسی و اجتماعی و غیره می‌باشد که در این رابطه باید عنایت داشته باشیم که نه تنها فروپاشی سیاسی و اجتماعی هرگز نمی‌تواند برای جامعه ایران بستر ساز تحول ساختاری و ریشه‌ای همه جانبه و دموکراسی جامع بشود، بلکه برعکس باید بگوئیم که فروپاشی سیاسی و اجتماعی (که تنها شکل سلبی داشته باشد و فاقد هر گونه آلترناتیو مثبت و ایجابی باشند) تنها می‌توانند بستر ساز ظهور کابوس فاشیسم و پوپولیسم ستیزه‌گر در کشور ایران بشوند که امروز نمایش این کابوس فاشیسم در کشور ایران در شکل رژیم یکدست شده مطلقه فقهاتی حاکم (تحت هژمونی حزب پادگانی خامنه‌ای و سپاه و نیروهای امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) می‌توانیم مشاهده نمائیم.

باری، در همین رابطه است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که «هرگز از دل فروپاشی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی یک جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و اقتصادی و معرفتی زائیده نمی‌شود.»

ج - عنایت داشته باشیم که از دهه هفتاد شرایط عینی (تراکم تضادها و تبعیض‌ها و ناهنجاری‌های اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی و سیاسی) در جامعه ایران (در خلاء شرایط ذهنی) بستر ساز تکوین دیالوگ خیزشی و آنتاگونیستی در جبهه حاشیه‌نشینان اردوگاه بزرگ کار زحمت ایران شده است و با تکوین و اعتلای دیالوگ‌های خیزشی و آنتاگونیستی، جبهه حاشیه‌نشینان

اردوگاه کار و زحمت با حاکمیت مطلقه فقهاتی (از دهه ۷۰ تا آبان‌ماه ۹۸) همراه با ظهور هیولای خیزش‌های معیشتی متمایز و بی‌سر و بی‌برنامه و بی‌تاکتیک و بی‌استراتژی و در شرایط عدم توازن قوا با حاکمیت مطلقه فقهاتی حاکم بوده است و همچنین فراهم شدن بسترها جهت سرکوب همه جانبه توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر و امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بوده است که امکان اعتلای سریع دیالوگ‌های جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و مستقل و خودرهبر تکوین یافته از پائین ضعیف شده است؛ به عبارت دیگر غیبت و یا ضعف شرایط ذهنی (خودآگاهی و سازمان‌یابی) کنش‌گران این خیزش‌ها در طول سه دهه گذشته باعث گردیده که در تحلیل نهائی راندمان و فونکسیون این همه خیزش‌های معیشتی در جامعه بزرگ ایران تا این تاریخ غیر قابل توجه باشد. از اینجا است که باید نتیجه‌گیری کنیم که تا زمانی که «شرایط ذهنی حرکت جامعه بزرگ ایران بر پایه خودآگاهی‌های مشخص طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و در ادامه آن تکوین سازمان‌یابی‌ها مربوطه به صورت فراگیر مادیت پیدا نکنند، نمی‌توان برای آینده این خیزش‌های گاه‌ا حلزونی جایگاه تحول‌خواهانه ریشه‌ای و ساختاری و رو به جلو تعریف کرد» بنابراین، سؤال محوری که در این رابطه قابل طرح است اینکه «شرایط ذهنی یا اعتلای خودآگاهی آگاهی و سازمان‌یابی برای اعتلا و جایگزینی دیالوگ جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و دینامیک تکوین یافته از پائین در این شرایط تندپیچ امروز جامعه بزرگ ایران چگونه حاصل می‌شود؟»

د - تفاوت دیالوگ خیزشی (آنتاگونیستی خودجوش و اتمیزه و بی‌سر و بی‌برنامه و بی‌تاکتیک و بی‌استراتژی) مطالبه‌محور معیشتی با دیالوگ جنبشی مطالبه‌محور (صنفی و مدنی و سیاسی) خودجوش و خودسازمانده و مستقل و خودرهبر تکوین یافته از پائین در این است که:

اول - «دیالوگ جنبش‌های مطالبه‌محور عبارتند از کنش‌های اعتراضی اجتماعی گروه‌های اجتماعی حول مطالبات مشخص». در صورتی که «دیالوگ خیزش‌های آنتاگونیستی معیشت‌محور عبارتند از کنش‌های اجتماعی که به صورت تصادفی شکل می‌گیرند». مثل گران شدن یک مرتبه سیصد درصدی قیمت بنزین (در ۲۵/۰۸/۱۳۹۸ توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) که به عنوان یک شوک بزرگ در جامعه ایران (که نزدیک به ۸۰ درصد جمعیت آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند و به قول محمد باقر قالیباف ۹۶ درصد آنها حتی توان تأمین حداقل زندگی عادی خود را ندارند و تنها ۴ درصد می‌توانند زندگی راحت داشته باشند و در جامعه‌ای که طبق آمارهای خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ۳۲ درصد آنها در فقر مطلق به سر می‌برند و به قول شیخ حسن روحانی رئیس‌جمهور یازدهم و دوازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، بیش از ۶۰ میلیون نفر از جمعیت ۸۵ میلیون نفری ایران حتی بدون کمک‌های صدقه‌ای حکومت توان دستیابی به حداقل معیشت روزمره خود هم ندارند) توانست در عرض دو روز بیش از ۵۰ شهر بزرگ و کوچک کشور ایران را به حرکت درآورد.

دوم - در «دیالوگ خیزشی (و آنتاگونیستی اتمیزه و بی‌سر و بی‌برنامه و

بی‌تاکتیک و بی‌استراتژی) شعار و احساسات غلبه دارد» اما در «دیالوگ جنبشی (مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و دینامیک تکوین یافته از پائین) برنامه و هدف بر پایه مطالبه‌های مشخص راهبر آن کنش‌گران جنبش‌ها می‌باشند.»

سوم - «دیالوگ خیزشی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بستر ساز ظهور پوپولیسم و فاشیسم می‌شوند»، اما «دیالوگ جنبشی بستر ساز اعتلای حرکت درازمدت و خودرهبر و خودسازمانده و فراگیر طبقاتی و اردوگاهی کنش‌گران سه جامعه زحمتکشان و مدنی و سیاسی کشور ایران در راستای تغییر توازن قوا به سود خود می‌شوند.»

چهارم - در «دیالوگ خیزشی و آنتاگونیستی، کنش‌گران اتمیزه و بی‌هدف و بی‌سر و بی‌تاکتیک و بی‌استراتژی با انگیزه‌های متفاوت و شعارهای پراکنده حول یک اعتراض و کنش‌گری اجتماعی جمع می‌شوند» اما در «دیالوگ جنبشی مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی (سه جامعه زحمتکشان و مدنی و سیاسی کشور ایران) افراد تنها حول مطالبات مشخص و کنکرت جمع می‌گردند.»

پنجم - در «دیالوگ خیزشی و آنتاگونیستی به علت اتمیزه و بی‌سر بودن کنش‌گران آن امکان تداوم در حرکت (و یا درازمدت شدن پروسه مبارزه) وجود ندارد»، یعنی در شرایطی که توازن قوا به سود حاکمیت می‌باشد، این خیزش‌ها در حداقل زمان توسط دستگاه‌های چند لایه سرکوب‌گر و امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم سرکوب می‌شوند؛ اما برعکس در «دیالوگ جنبشی

(مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی، خودجوش و خودسازمانده و مستقل و دینامیک تکوین یافته از پائین) شرایط برای تداوم و درازمدت شدن مبارزه و استحاله جنبش‌ها از صورت آکسیونی به سمت جنبش‌های اعتصابی فراگیر و تغییر توازن قوا به سود کنش‌گران این جنبش‌ها فراهم می‌باشد.»

ششم - در «دیالوگ خیزشی و آنتاگونیستی شعارها سلبی است و دیالوگ بدون طرح شعارهای ایجابی و آلترناتیوی می‌باشد» اما برعکس در «دیالوگ جنبشی (مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی در فرایندهای مختلف، صنفی - صنفی و صنفی - سیاسی و سیاسی - صنفی و سیاسی - سیاسی) به خاطر جوهر مطالبه‌محور بودن (صنفی و مدنی و سیاسی) آن‌ها همراه با شعارهای سلبی، شعارهای ایجابی هم مطرح می‌گردد.»

هفتم - در «دیالوگ خیزشی و آنتاگونیستی تکثر و تعدد رویکرد در بین کنش‌گران وجود دارد» اما در «دیالوگ جنبشی مطالبه‌محور (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و دینامیک، تکوین یافته از پائین) وحدت رویکرد بر پایه مطالبه مشترک بین کنش‌گران آن وجود دارد.»

هشتم - در «دیالوگ خیزشی (به علت عدم وحدت رویه و پیوند تصادفی بین کنش‌گران و اتمیزه بودن و فقدان استراتژی و تاکتیک و برنامه) شرایط برای تزریق آنتاگونیسم و خشونت از طرف دستگاه‌های و نیروهای چند لایه‌ای امنیتی و سرکوبگر رژیم مطلقه فقه‌حاکم (آنچنانکه در جریان خیزش آبان ماه ۹۸ شاهد بودیم) و حتی آنتاگونیسم و خشونت زودرس خودکنش‌گران (بر علیه نیروهای سرکوبگر حاکمیت) فراهم می‌باشد» و البته دلیل اصلی

ظهور آنتاگونیست نارس (در دیالوگ خیزشی برای کنش‌گران آن) به این خاطر است که در «دیالوگ خیزشی در خلاء استراتژی و تاکتیک و برنامه عملی و نظری، خیزش‌ها در حداقل زمان ممکن و یا از همان بدو شروع جوهر سیاسی صرف پیدا می‌کنند» اما برعکس در «دیالوگ جنبشی مطالبه‌محور، تغییر جوهر مبارزه اعتراضی و مطالباتی کنش‌گران تنها در عرصه تغییر توازن قوا و بر پایه استراتژی و تاکتیک و برنامه از پیش تعریف شده حاصل می‌شود، نه به صورت خود به خودی». همین امر باعث می‌گردد تا در «دیالوگ جنبشی مطالبه‌محور، پروسه اعتراضی کنش‌گران در چارچوب مدیریت خود کنش‌گران مشخص بشود، نه به صورت تزریقی توسط برنامه مهندسی شده دستگاه‌های امنیتی و سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.»

قابل ذکر است که آنچنانکه در جریان کمپین ۱۴۰۰ جنبش مطالباتی اعتصابی کارگران پروژه‌های - پیمانی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاهی کشور (در بیش از صد روز که از ۲۹ خرداد ۱۴۰۰ تا نیمه اول مهرماه ۱۴۰۰ به صورت متوالی و متناوب ادامه داشت) شاهد بودیم، این جنبش عظیم اعتصابی (که بزرگترین جنبش اعتصابی در ۴۲ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود) به علت همین دیالوگ جنبشی و جوهر مطالباتی و داشتن رهبری جمعی (که همان شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پروژه‌های - پیمانی بودند) و برنامه و تاکتیک و استراتژی (که در بیانیه ۹ ماده‌ای آغازین شورای سازماندهی اعتراضات کارگران فوق مشخص شده بود) این ابر جنبش خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و دینامیک تکوین یافته از پائین و

مستقل (از تشکل‌های زرد حکومتی و جناح‌های درونی قدرت و همچنین مستقل از تمام جریان‌های جامعه سیاسی خارج‌نشین و داخل کشور از راست راست تا چپ چپ که به دنبال کسب قدرت سیاسی و یا مشارکت در قدرت سیاسی حاکم می‌باشند) در طول بیش از صد روز عمر این ابر جنبش کارگری ایران، حتی برای یک دفعه هم کنش‌گران اعتصابی وارد برنامه خشونت‌گرایی تحمیلی از طرف دستگاه‌های چند لایه‌ای امنیتی و سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نشدند. بیافزائیم که به علت همین تاکتیک و استراتژی و برنامه و هدف مشخص از پیش تعریف شده بود که این ابر جنبش اعتصابی ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، حتی توسط عقب‌نشینی مهندسی شده کارفرمایان خود (مثل قبول صوری افزایش حقوق بالای ۱۲ میلیون تومان و یا قبول طرح ۲۰ روز کار و ده روز مرخصی) آن‌ها نتوانستند (مانند مرداد ماه سال ۱۳۹۹) کنش‌گران این ابر جنبش اعتصابی را فریب بدهند.

نهم - در «دیالوگ خیزشی اگر مبارزه صورت درازمدت پیدا کند و سرکوب نشوند، در تحلیل نهائی کنش‌گران حداکثر می‌توانند به فروپاشی سیاسی و اجتماعی دست پیدا کنند» در صورتی که در «دیالوگ جنبشی (مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و دینامیک تکوین یافته از پائین) با درازمدت شدن پروسه مبارزه، شرایط برای تغییر توازن قوا به سود کنش‌گران و تحول ریشه‌ای و ساختاری و حرکت به رو جلو آنها فراهم می‌گردد» و دلیل این امر هم آن است که «فرسایشی و درازمدت شدن مبارزه جنبش‌های مطالباتی شرایط برای رشد افقی و عمودی

آنها فراهم می‌کند» و البته همین «رشد افقی و عمودی جنبش‌های مطالباتی بسترساز پیوند شاخه‌های مختلف جنبش‌های مطالباتی می‌شود.»

برای مثال شاهدیم که طولانی‌ترین جنبش مطالباتی (به لحاظ زمانی در ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) جنبش اعتصابی و اعتراضی مطالبه‌محور کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه می‌باشد که در راستای پرداخت حقوق معوقه و حذف خصوصی‌سازی (و دفع باند اسدیگی) و تسهیلات تأمین اجتماعی و غیره مبارزه می‌کنند. آنچنانکه علی‌الدوام این جنبش اعتصابی استمرار دارد.

بدین خاطر اگر بخواهیم یک جمع‌بندی در رابطه با پروسه جنبش مطالبه‌محور اعتراضی - اعتصابی کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه ارائه بدهیم، می‌توانیم بگوئیم که «منهای اینکه این جنبش اعتصابی - اعتراضی و مطالبه‌محور کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه در بستر جنبش مطالباتی خودشان توانسته‌اند حتی رژیم مطلقه فقهاتی را (در رویارویی با خصوصی‌سازی نئولیبرالیستی در مجتمع نیشکر هفت توسط باند فاسد اسدیگی) وادار به عقب‌نشینی بکنند و منهای اینکه در بستر این پروسه درازمدت جنبش مطالباتی خود، وحدت عمودی و درونی میان خود کنش‌گران این جنبش (کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه) پیوسته روندی صعودی داشته است و منهای اینکه دستاوردهائی سازمان‌یابی قابل توجهی جهت سازماندهی کنش‌گران جنبش‌های اجتماعی من جمله کنش‌گران جنبش طبقاتی اردوگاه بزرگ کار و زحمت در طول این پروسه به دست آورده‌اند (که از جمله آنها می‌توانیم به سازمان‌یابی آنها بر پایه مجمع عمومی که تلفیقی است از گردهمائی و تشکل آزاد است) اشاره



بکنیم که آنچنانکه در پروسه کمپین ۱۴۰۰ جنبش مطالباتی اعتصابی کارگران پروژه‌های - پیمانی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاهی شاهد بودیم، همین مکانیزم تشکلیابی بر پایه مجمع عمومی، با تاسی از کارگران نیشکر هفت تپه (که برای اولین بار آنها بودند که این مکانیزم را جهت سازمان‌یابی خود به کار گرفتند) به عنوان یک مکانیزم تشکلیابی مستقل و سیال و آزاد و ایمن در برابر ضربه‌های مهندسی شده دستگاه‌های امنیتی و سرکوب‌گر چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به کار گرفتند، از همه مهمتر اینکه جنبش اعتصابی و اعتراضی و مطالباتی مجتمع نیشکر هفت تپه در بستر این جنبش درازمدت خود توانسته‌اند به صورت دو طرفه پیوند افقی با دیگر جنبش‌های مطالباتی اجتماعی جامعه بزرگ ایران در این شرایط تندپیچ امروز جامعه ایران جهت تغییر توازن قوا به سود این جنبش‌های مطالباتی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم حاصل نمایند». لذا از اینجا است که شاهدیم که از جنبش دانشجویی با شعار: «فرزندان کارگرانیم - کنارشان می‌مانیم» تا جنبش بازنشستگان با شعار: «تنها کف خیابون - بدست میاد حقمون» و تا جنبش معلمان با شعار: «کارگر، معلم، دانشجو - اتحاد اتحاد» و از همه مهمتر جنبش کارگران فولاد اهواز با شعار: «ما کارگران فولاد، علیه ظلم و بیداد - می‌ایستیم، می‌میریم، حقمان می‌گیریم»، از جنبش مطالباتی اعتراضی، اعتصابی، کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه حمایت همه جانبه کردند.

دهم - در «دیالوگ خیزشی معیشتی از آنجائیکه خاستگاه اصلی کنش‌گران این خیزش‌ها (در جامعه بزرگ ایران در طول ۴۲ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی

حاکم، به خصوص از دهه ۷۰ که این خیزش‌ها صورت فراگیر و گسترده و حرکت حلزونی پیدا کردند) حاشیه‌نشینان شهرها می‌باشند و با توجه به تنوع ماهیت طبقاتی حاشیه‌نشینان، می‌توان داوری کرد که خیزش‌ها یک حرکت فراطبقاتی بر پایه مبارزه با فقر و فلاکت و مطالبه معیشت در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشند» برعکس «جنبش‌های مطالباتی که حرکت‌های طبقاتی دارند و به خاطر همین جوهر طبقاتی جنبش‌های مطالباتی است که جنبش‌های اجتماعی در جامعه امروز ایران به لحاظ طبقاتی صورت طیفی دارند، یعنی از جنبش کارگری با جوهر طبقاتی که دارند در آن حضور دارند تا جنبش معلمان و مزدبگیران و جنبش پرستاران و جنبش بازنشستگان و غیره که ماهیت خرده بورژوازی دارند و دارای خاستگاه اقشار میانی جامعه ایران می‌باشند». پر واضح است که علت و دلیل این موضوع در این امر نهفته است که «جنبش‌های مطالباتی اجتماعی در جامعه امروز ایران کنش‌های اجتماعی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین و مستقل از حکومت و جناح‌های درونی قدرت و جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ می‌باشند که (در شکل‌های اعتراضی و اعتصابی و آکسیونی و اجتماعات خیابانی و غیره) در یک دوره معینی در راستای رسیدن به مطالبات مشخص هویت پیدا می‌کنند و بر پایه آن هویت مطالبات خودشان را دنبال می‌نمایند.»

یازدهم - در «دیالوگ خیزشی حرکت کنش‌گران صورت عکس‌العملی دارد»

به بیان دیگر در «دیالوگ خیزشی کنش‌گران آن خیزش‌ها در حرکت اعتراضی خود به صورت واکنشی عمل می‌کنند نه کنشی» و دلیل این امر هم ریشه در آن دارد که کنش‌گران خیزش‌ها به علت تمیزه و بی‌سر بودند و در خلاء برنامه و استراتژی و تاکتیک مشخص هرگز و هرگز نمی‌توانند به صورت معین و مشخص حرکت جمعی برنامه‌ریزی شده کنشی داشته باشند زیرا انجام حرکت جمعی کنشی در گرو:

- ۱ - آگاهی کنکرت و مشخص کنش‌گران .
  - ۲ - تشکل و سازمان‌یابی کنش‌گران .
  - ۳ - رهبری و نهاد رهبری در حرکت .
  - ۴ - استراتژی و تاکتیک مشخص .
  - ۵ - برنامه‌ریزی در کادر تحلیل مشخص از شرایط مشخص می‌باشد .
- بدون تردید، خارج از این چارچوب امکان حرکت کنشی در بستر مبارزه مطالباتی برای کنش‌گران وجود ندارد و همین «جوهر واکنشی خیزش‌های معیشتی باعث می‌گردد تا منهای اینکه این خیزش‌های خودجوش نتوانند به سازمان‌یابی و رهبری خودجوش و مستقل تکوین یافته از پائین دست پیدا کنند و منهای اینکه نتوانند به صورت درازمدت حرکتشان تداوم بدهند و منهای اینکه نتوانند در بستر حرکت خودشان از شعار ایجابی و آلترناتیوی برخوردار بشوند و تنها با شعار سلبی حرکت کنند و منهای اینکه نتوانند در عرصه حرکت جمعی خود صاحب شعار واحد بشوند و مطالبه واحدی را دنبال

کنند، از همه مهمتر اینکه همین جوهر واکنشی حرکت آنها باعث می‌گردد تا شرایط برای انحراف حرکت آنها به وسیله راهبری و رهبری تزریقی از بالا و از بیرون توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای امنیتی و سرکوبگر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم و جریان‌های جامعه سیاسی از راست راست تا چپ چپ (در راستای استراتژی کسب قدرت سیاسی یا مشارکت در قدرت سیاسی برای جریان خاص خود در داخل و خارج از کشور) برای یارگیری و سربازگیری از آنها فراهم بشود» اما برعکس دیالوگ خیزشی در «دیالوگ جنبشی مطالبه‌محور به علت اینکه این مطالبات صنفی و مدنی و سیاسی مشخص و کنکرت مشترک گروه‌های اجتماعی هستند که (به صورت خودجوش و خودسازمانده و مستقل و دینامیک تکوین یافته از پائین) همراه با برنامه‌ریزی قبلی آنها عامل حرکت آنها می‌شود، در نتیجه همین امر باعث می‌گردد تا حرکت کنش‌گران جنبش‌های مطالبه‌محور (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین و مستقل از حکومت و جریان‌های جامعه سیاسی ایران) صورت‌کنشی داشته باشند، نه صورت واکنشی.»

پرپیداست که همین «ماهیت‌کنشی حرکت کنش‌گران جنبش‌های مطالبه‌محور (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و مستقل و دینامیک تکوین یافته از پائین) باعث می‌گردد تا جنبش‌های مطالبه‌محور در پروسه رشد و اعتلای خود به رهبری متمرکز و بسیج و سازماندهی به صورت مستقل و خودجوش و تکوین یافته از پائین دست پیدا کنند». برای فهم این مهم تنها کافی است که به فرموله کردن خودویژگی‌های خیزش معیشتی آبان‌ماه ۹۸ بپردازیم به این



ترتیب که :

۱ - آنچه که باعث خیزش ملی آبان ماه ۹۸ گردید بازتولید حرکت اعتراضی بخش عظیمی از جمعیت ایران نسبت به بحران بقای خود توسط افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین در تاریخ ۲۵ آبان ماه ۹۸ بود؛ زیرا خود این افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باعث سقوط سریع و هراسناک سطح زندگی آنها می‌شد.

۲ - شعار محوری کنش‌گران خیزش معیشتی و ضد فقر و بر علیه بیکاری آبان ماه ۹۸ عبارت بود از: «بنزین گرانتر شده - ملت فقیرتر شده.»

۳ - خلاء استراتژی و خلاء تاکتیک و خلاء برنامه و خلاء مطالبات روشن و خلاء سازمان‌یابی و فقدان هویت طبقاتی از خودویژگی‌های بارز خیزش آبان ماه ۹۸ بود.

۴ - سرعت انفجاری خیزش آبان ماه ۹۸ که در عرض کمتر از ۵ روز توانست بیش از ۱۰۰ کلان‌شهر و شهرستان جغرافیای ایران را در بر بگیرد، خود نشان دهنده آن بود که انباشت ناخرسندی‌های ناشی از نابرابری، تبعیض جنسیتی، تبعیض قومی، تبعیض ملی، تبعیض مذهبی، تبعیض زبانی، تبعیض طبقاتی و غیره در جامعه ایران برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مهارناپذیر شده است و همین امر باعث گردید تا خیزش آبان ماه ۹۸ ابعاد انفجاری پیدا کند.

۵ - سرعت انفجاری خیزش معیشتی و فقرستیز آبان ماه ۹۸ باعث گردید تا رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت مهار این خیزش ملی آخرین ابزار حکمرانی مطلقه خودش یعنی ابزار قهر و سرکوب را در اولین مرحله حرکت خود به کار

بگیرد. بدین ترتیب بود که گسل‌های طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و غیره موجود در جامعه ایران در حمایت از کنش‌گران خیزش آبان ماه ۹۸ فعال شدند.

۶- توده بی‌شکل تهیدستان شهری و بیکاران و جوانان تحصیل کرده فاقد شغل و کار که در جایگاه کانونی خیزش آبان ماه ۹۸ قرار داشتند، در اندک مدتی پس از ورود انفجاری آنها به خیابان‌ها توانستند به کمک انواع شبکه‌های واقعی و مجازی ارتباط ناپایداری بین خود ایجاد نمایند که با قطع اینترنت توسط رژیم مطلقه فقهتی حاکم، این ارتباط ناپایدار آنها گسسته گردید؛ و در نتیجه همین امر باعث گردید که توده عظیم تهیدستان شهری در خیزش آبان ماه ۹۸ نتوانند توازن قوا در عرصه میدانی به سود خود تغییر بدهند و حاصل آن گردید که با کشتار و سرکوب هولناک توسط دستگاه‌های امنیتی و سرکوب‌گر چند لایه‌ای حزب پادگانی خامنه‌ای خیزش ملی آبان ماه ۹۸ سرکوب بشود.

۷- برعکس خیزش ملی دی ماه ۹۶ که حاشیه‌نشینان شهری نسبت به اқشار میانی شهری نقش عمده داشتند در خیزش ملی آبان ماه ۹۸ این طبقه متوسط شهری بود که نقش عمده داشت.

۸- در خیزش آبان ماه ۹۸ مانند خیزش دی ماه ۹۶ جنبش کارگری ایران غایب بودند.

۹- حجم خشونت و کشتار رژیم مطلقه فقهتی حاکم در خیزش آبان ماه ۹۸ به مراتب بیشتر از حجم خشونت و کشتار رژیم مطلقه فقهتی حاکم در خیزش ملی دی ماه ۹۶ بود.

۱۰ - فونکسیون سیاسی - اجتماعی خیزش آبان ماه ۹۸ بسیار بیشتر از فونکسیون سیاسی - اجتماعی خیزش دی ماه ۹۶ بود و دلیل این امر هم آن بود که منهای اینکه کشتار و سرکوب و دستگیری در آبان ماه ۹۸ بسیار بالاتر و وسیع تر از کشتار دی ماه ۹۶ بوده است (طبق گزارش رویتر تعداد کشته‌های خیزش آبان ماه توسط نیروهای سرکوبگر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم ۱۵۰۰ نفر بوده و تعداد دستگیرشدگان بیش از ۷۰۰۰ نفر بوده است) و منهای اینکه عامل اولیه خیزش آبان ماه ۹۸ (افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین) موضوع اکثریت جامعه ایران (از اقشار میانی تا اعماق جامعه ایران) بوده است، از همه مهمتر اینکه آنچنانکه فوقاً هم مطرح کردیم، طبقه متوسط در خیزش آبان ماه ۹۸ نقش محوری داشتند که در مقایسه با حاشیه‌نشینان شهری (که در خیزش دی ماه ۹۶ نقش محوری داشتند) اگرچه حاشیه‌نشینان به لحاظ کمی جمعیتی فراتر از اقشار میانی جامعه ایران دارند اما به لحاظ ذهنی و ارتباطی طبقه متوسط شهری هم در داخل و هم در خارج از کشور از پتانسیل بیشتری برخوردار می‌باشند. البته سرنگونی هواپیمای اوکراینی با ۱۷۶ کشته در دی ماه ۱۳۹۸ باعث گردید تا خیزش آبان ماه ۹۸ خودش را در جریان سرنگونی هواپیمای اوکراینی هم بازتولید بکند. بدین خاطر همین امر باعث بالا رفتن فونکسیون سیاسی - اجتماعی خیزش آبان ماه ۹۸ نیز گردید.

۱۱ - در خیزش آبان ماه ۹۸ به صورت عریان «اولویت شعار نان بر شعار آزادی مادیت پیدا کرد» و بی‌شک این موضوع سبب آن شد که شعار محوری خیزش آبان ماه ۹۸ بدل بشود به: «بنزین گران تر شده - ملت فقیرتر شده.»

۱۲ - رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از آبان‌ماه ۹۸ وارد فاز جدیدی از سرکوب شد زیرا حزب پادگانی خامنه‌ای از آبان‌ماه ۹۸ به این نتیجه‌گیری رسیدند که بزرگ‌ترین خطری که به صورت بالفعل رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را تهدید می‌کند، اعتلای حلزونی خیزش‌های ملی معیشتی هستند، بنابراین بدین ترتیب بود که رویکرد یکپارچه کردن حاکمیت بر محور سپاه و حزب پادگانی او از همان زمان در دستور کار حزب پادگانی خامنه‌ای قرار گرفت؛ و خامنه‌ای ابتدا در قوه قضائیه با انتخاب ابراهیم رئیسی به جای صادق لاریجانی این پروسه یکپارچه کردن نظام شروع کرد و در اسفند ماه ۹۸ این رویکرد یکپارچه کردن نظام با انتخابات مهندسی شده تمام عیار مجلس یازدهم به قوه مقننه رسانید و بالاخره در انتخابات خرداد ۱۴۰۰ پروژه یکپارچه کردن قدرت نظام، به قوه مجریه رسانید. یکی از مهم‌ترین هدف‌های حزب پادگانی خامنه‌ای از یکپارچه کردن نظام، قوی کردن مشت آهنین سرکوب خود جهت سرکوب خیزش‌های فراگیر معیشتی می‌باشد و به همین دلیل است که می‌توان داوری کرد که در آبان‌ماه ۹۸ حزب پادگانی خامنه‌ای دریافت که دیگر با شیوه ۴۰ سال گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم نمی‌توانند بر مردم ایران حکومت کنند.

۱۳ - خیزش آبان‌ماه ۹۸ این درس را به جامعه سیاسی ایران آموخت که درست است که جوهر خیزش معیشتی آبان‌ماه ۹۸ مطالبه‌محور بوده است، اما این خیزش‌های مطالبه‌محور از آنچنان و پتانسیلی در جامعه بحران‌زده ایران برخوردار می‌باشند که می‌توانند با یک شک بدل به خیزش سیاسی بشوند.

۱۴ - خیزش آبان‌ماه ۹۸ نشان داد که خیزش‌های ملی (در حد دو خیزش



دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸) نشان دهنده دیالوگ بی‌واسطه جامعه ایران با حاکمیت مطلقه فقهاتی در شرایط انسداد سیاسی و انسداد اجتماعی و انسداد اقتصادی امروز جامعه ایران می‌باشد. علت اینکه در مقایسه با دیالوگ جنبشی مطالبه‌محور (در جامعه امروز ایران) باید خیزش مطالبه‌گرای معیشتی آبان ماه ۹۸ را دیالوگ جامعه ایران با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تعریف بکنیم آن است که هرگز گستردگی جنبش‌های مطالبه‌محور (در طول ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) به لحاظ کمی در سطح کنش‌گران خیزش آبان ماه ۹۸ نبوده است. باری، به صورت مشخص در طول ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، دیالوگ بین حاکمیت و مردم و یا به عبارت دیگر دیالوگ بین مردم و حاکمیت سه فرایند مختلف داشته است که عبارتند از:

الف - انتخابات و صندوق‌های رأی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که البته این فرایند دیالوگ در پروسه ۴۲ ساله عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، فراز و نشیب‌های زیادی داشته است و برای دو دهه (از خرداد ۷۶ تا دی ماه ۹۶) این فرایند (دیالوگ انتخابات و صندوق‌های رأی) در خدمت تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حکومت بوده است؛ که سرانجامش به خیزش دی ماه ۱۳۹۶ رسید که مردم با شعار: «اصلاح طلب، اصول‌گرا - دیگه تمومه ماجرا»، فرایند دیالوگ انتخابات در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به پایان رسید.

ب - فرایند دوم دیالوگ مردم ایران با حاکمیت در بستر جنبش‌های نافرمانی مدنی شکل گرفت که توسط آن توده‌های مردم ایران با تحریم

کردن همگانی امور وابسته به حکومت (برای مثال انتخابات و صندوق‌های رأی) این نافرمانی خود را به نمایش می‌گذارند که اوج فرایند دیالوگ با جنبش نافرمانی مدنی را می‌توانیم در تحریم انتخابات اسفند ماه ۹۶ مجلس یازدهم و انتخابات خرداد ۱۴۰۰ در خصوص ریاست جمهوری سیزدهم رژیم مطلقه فقاهتی حاکم مشاهده کنیم. چرا که طبق آمارهای مهندسی شده خود رژیم مطلقه فقاهتی حاکم نشان دهنده تحریم بیش از ۵۸ درصدی مردم ایران می‌باشد.

ج - فرایند سوم دیالوگ بین مردم و حکومت حرکت‌های اعتراضی با دو شکل متفاوت جنبشی و خیزشی می‌باشند که البته آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم، دیالوگ خیزشی مطالبه‌محور معیشتی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ نشان داده‌اند که دیالوگ خیزشی (در مقایسه با دیالوگ جنبشی) از جایگاه فراگیرتری به عنوان دیالوگ مردم ایران با حاکمیت مطلقه فقاهتی (در شرایط انسداد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی موجود جامعه ایران) برخوردار می‌باشند. اضافه کنیم که بین دیالوگ جامعه سیاسی ایران با حاکمیت با دیالوگ مردم ایران با حاکمیت تفاوت وجود دارد. برای مثال ۳۰ خرداد ۶۰ تعیین‌کننده شکل دیالوگ جامعه سیاسی با حاکمیت بود، نه شکل دیالوگ مردم ایران با حاکمیت و یا جنبش سبز سال ۸۸ که با شعار: «رأی من کو؟» شکل گرفت، تعیین‌کننده شکل دیالوگ جناح‌های درونی قدرت با حزب پادگانی خامنه‌ای بود، نه شکل دیالوگ مردم ایران با حاکمیت. به بیان دیگر خیزش آبان‌ماه ۹۸ در کنار خیزش دی‌ماه ۹۶ نشان داد که دیالوگ

خیزشی به عنوان شکل جدید دیالوگ توده‌های اعماق جامعه بزرگ ایران با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد.

۱۵ - برای کالبد شکافی انواع دیالوگ مردم ایران با حاکمیت مطلقه فقهاتی باید جامعه ایران را به سه جامعه زیرمجموعه یعنی:

الف - جامعه زحمتکشان یا اردوگاه کار و زحمت که شامل دو جبهه بزرگ حاشیه‌نشینان شهرها و طبقه کار ایران می‌شوند.  
ب - جامعه مدنی.

ج - جامعه سیاسی، تقسیم بکنیم.

۱۶ - در خصوص دیالوگ جامعه زحمتکشان (اردوگاه کار و زحمت ایران از حاشیه‌نشینان تا طبقه کارگر ایران) با حاکمیت مطلقه فقهاتی باید عنایت داشته باشیم که:

اولاً شکل دیالوگ اردوگاه کار و زحمت ایران (از حاشیه‌نشینان تا طبقه کارگر ایران) با حاکمیت مطلقه فقهاتی به دو شکل:  
اول - دیالوگ خیزشی.

دوم - دیالوگ جنبشی، قابل تقسیم می‌باشد.

ثانیاً شکل دیالوگ بخش حاشیه‌نشینان شهری با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (که از دهه ۷۰ به صورت فراگیر تکوین پیدا کرده است)، به علت اتمیزه و فقدان هویت طبقاتی روشن و خلاء استراتژی و تاکتیک و برنامه و مطالبات روشن و بی‌سر بودن و کثرت کمی جمعیت آنها (که امروزه به خصوص در شرایط اوج‌گیری ابر بحران‌های اقتصادی و کرونائی رژیم مطلقه فقهاتی

حاکم، به بیش از ۳۰ میلیون نفر از جمعیت ۸۵ میلیون نفری جامعه بزرگ ایران رسیده است) صورت خیزشی داشته است؛ که البته حرکت خیزشی آنها صورت حلزونی داشته است. قابل ذکر است که شکل دیالوگ خیزشی بخش حاشیه‌نشینان شهرها (اردوگاه کار و زحمت ایران) در طول سه دهه گذشته صورت آکسیون و خیابانی و تکوین یافته از پائین و خودجوش هم داشته است و به علت خاستگاه آنها که در شهرها بوده است، خیزش آنها تنها در شهرها صورت می‌گرفته است، همچنین هرگز خیزش آنها به جنبش‌های اعتصابی بخش دیگر اردوگاه کار و زحمت یعنی طبقه کارگر ایران پیوند پیدا نکرده است. به بیان دیگر، به علت عدم برنامه و عدم سازمان‌یابی و عدم رهبری، منهای اینکه خیزش‌های خودجوش تکوین یافته از پائین جوهر معیشتی داشته‌اند و منهای اینکه شعارهای غالب آنها فقرستیزانه و علیه بیکاری بوده است و منهای اینکه بستری جهت نفوذ پوپولیسم غارت‌گر و ستیزه‌گر و جریان‌های طالب کسب قدرت سیاسی از بالا بوده‌اند، از همه مهمتر اینکه در اولین برخورد با دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم وارد فاز آنتاگونیسم می‌شوند.

به عنوان مثال در خرداد ۷۱ تا فروردین ۷۴ دیالوگ خیزشی (بخش حاشیه‌نشینان اردوگاه کار و زحمت) در شکل آنتاگونیسم آن به صورت خودجوش و تکوین یافته از پائین در ۱۰ شهر ایران یعنی: مشهد، شیراز، زاهدان، زنجان، ارومیه، اراک، مبارکه، قزوین و اسلام شهر مادیت پیدا کردند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توانیم شکل دیالوگ خیزشی بخش حاشیه‌نشینان اردوگاه کار و زحمت با

رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم را به صورت خیزشی - آنتاگونیستی تعریف بکنیم. برای فهم اوج قهر و خشم کنش‌گران در دیالوگ خیزشی حاشیه‌نشینان با حاکمیت، کافی است که بدانیم که در سال ۱۳۷۱ در عرض تنها دو ساعت در کوی طلاب مشهد، کنش‌گران خیزشی بیش از دو کیلومتر به آتش کشیدند که البته جوهر آنتاگونیسم دیالوگ خیزشی بخش حاشیه‌نشینان شهرها مولود آن است که کنش‌گران این عرصه چیزی برای از دست دادن ندارند و لذا قادر به پرداخت هزینه ریسک در دست زدن به آتش را پردازند. نکته دیگری که در خصوص شکل دیالوگ خیزشی و آنتاگونیستی بخش حاشیه‌نشینان اردوگاه کار و زحمت ایران باید در نظر داشته باشیم، اینکه منهای خیزش آبان ماه ۹۸ در هیچ‌کدام از خیزش‌های حاشیه‌نشینان در سه دهه گذشته، اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری نقش پر رنگی نداشته‌اند و تنها در خیزش آبان ماه ۹۸ بود که در کنار حاشیه‌نشینان شهری، بخش طبقه متوسط شهری یا اقشار میانی جامعه ایران قابل توجه بودند. البته باز هم تکرار می‌کنیم و از این تکرار خود هرگز خسته نمی‌شویم که «در دیالوگ خیزشی و آنتاگونیستی بخش حاشیه‌نشینان اردوگاه کار و زحمت ایران هرگز و هرگز در طول سه دهه گذشته بخش دیگر اردوگاه کار و زحمت یعنی طبقه کارگر ایران حضور نداشته است.»

نباید فراموش بکنیم که شوک ناشی از اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی و یا تعدیل اقتصادی هاشمی رفسنجانی یعنی سیاست‌هایی که با هدف باز توزیع ثروت بین نیروهای وابسته به حاکمیت و در رأس آنها سپاه و نیروهای امنیتی صورت گرفت، عامل اولیه تکوین دیالوگ خیزشی آنتاگونیستی بین بخش

حاشیه‌نشینان اردوگاه کار و زحمت با رژیم مطلقه فقهاتی بوده است که البته بعداً در بستر منوپل شدن سیطره سپاه و نیروی‌های امنیتی به عنوان ابر کارتل اقتصادی (در دولت‌های بعدی به خصوص در دولت محمود احمدی نژاد، به قول همین محمود احمدی نژاد این برادران قاچاقچی سپاه و نیروهای امنیتی) توانستند بستر خیزش بخش حاشیه‌نشینان اردوگاه کار و زحمت ایران را از دی‌ماه ۹۶ به صورت فراگیر و ملی درآورند و از آنجا بود که از دی‌ماه ۹۶ و به خصوص در خیزش آبان‌ماه ۹۸ شکل دیالوگ خیزشی و یا آنتاگونیستی مردم ایران با حاکمیت مطلقه فقهاتی به صورت شکل غالب و خطرناک برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شد که یک‌دست کردن حاکمیت توسط حزب پادگانی خامنه‌ای از خیزش آبان‌ماه الی الان در راستای بسترسازی جهت سرکوب همه جانبه این خیزش‌های ملی در آینده می‌باشد.

باری، اگر بخواهیم مبانی دیالوگ خیزشی و آنتاگونیستی بخش حاشیه‌نشینان شهرها در اردوگاه کار و زحمت ایران فرموله نمائیم باید بگوئیم که:

الف - در «دیالوگ خیزشی پویائی درونی کنش‌گران سبب می‌شود که مبارزه با فقر و برای معیشت به سرعت به مبارزه برای تغییر در کادر مطالبات سیاسی بدل بشود.»

ب - در «دیالوگ خیزشی نهادهای صنفی و تشکل‌های مدنی و احزاب و جریان‌های سیاسی داخل و خارج از کشور از کشور از راست راست تا چپ چپ نقشی در بسیج و سازماندهی آنها ندارند.»

ج - در «دیالوگ خیزشی کنش‌گران آن در واکنش به سرکوب حاکمیت، پتانسیل

بالائی برای توسل به خشونت متقابل دارند» بنابراین در «دیالوگ خیزشی (آنچنانکه در خیزش آبان ماه ۹۸ شاهد بودیم) خشونت صورت شورش کور ندارد، بلکه تنها از طرف کنش‌گران این خیزش‌ها مراکز و نهادهای قدرت و ثروت حاکمیت از بانک‌ها تا نهادهای وابسته به حزب پادگانی خامنه‌ای مورد حمله قرار می‌گیرند.»

د - ترکیب طبقاتی در «دیالوگ خیزشی بر پایه حاشیه‌نشینان اردوگاه کار و زحمت ایران، ترکیبی است که بخش‌های اصلی آن نه تنها از درون فاقد سازمان‌یافتگی و انسجام است، بلکه در میان خود نیز از نبود پیوندهای لازم آسیب می‌بینید که البته در این ترکیب جایگاه توده بی‌شکل یا تهی‌دستان شهری جایگاه کانونی می‌باشد.»

ثالثاً «شکل دیالوگ بخش طبقه کارگر اردوگاه کار و زحمت ایران با حاکمیت مطلقه فقهاتی با شکل دیالوگ خیزشی بخش حاشیه‌نشینان از فرش تا عرش متفاوت می‌باشد» چراکه:

الف - هر چند بحران بقا و معیشت عامل مشترک تکوین خیزش‌ها و جنبش‌های دو جبهه اصلی اردوگاه کار و زحمت ایران (حاشیه‌نشینان شهری و طبقه کارگر ایران) می‌باشد و هر چند که هم دیالوگ خیزشی حاشیه‌نشینان و هم دیالوگ جنبشی کارگری در آغاز تکوین خود جوهر مطالباتی دارند و همچنین صورت خودجوش تکوین یافته از پائین دارا می‌باشند، ولی باید عنایت داشته باشیم که دیالوگ جنبشی با دیالوگ خیزشی در شرایطی که خاستگاه کنش‌گران دیالوگ خیزشی حاشیه‌نشینان شهری می‌باشد و خاستگاه کنش‌گران دیالوگ جنبشی

در اردوگاه کار و زحمت ایران) طبقه کارگر می‌باشند، کاملاً متفاوت هستند.  
 ب - در دیالوگ جنبشی مطالبه‌محور طبقه کارگر ایران، «منابع اصلی بسیج و سازمان‌یابی و رهبری درونی و خودجوش و تکوین یافته از پائین می‌باشند» که به صورت مصداقی در این رابطه می‌توانیم جنبش اعتصابی کمپین ۱۴۰۰ کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاهی را مطرح کنیم.

ج - عنایت داشته باشیم که بیش از ۹۰٪ کارگران (طبقه کارگر ایران) زیر خط فقر زندگی می‌کنند، در نتیجه همین امر باعث گردیده است که شکل دیالوگ جنبشی طبقه کارگر ایران با حاکمیت مطلقه فقهاتی جوهر مطالباتی داشته باشد، بنابراین «دیالوگ کارگران با حاکمیت مطلقه فقهاتی حاکم در این شرایط به شکل جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین و مستقل از جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ می‌باشد». بیا فزائیم که در این شرایط ۹۹٪ حرکت جنبشی مطالبه‌محور طبقه کارگر ایران صرفاً جوهر معیشتی مانند حقوق معوقه و افزایش دستمزد دارد که این امر باعث «نزدیکی کنش‌گران دیالوگ جنبشی و خیزشی با حاکمیت مطلقه فقهاتی یعنی بین دو جبهه حاشیه‌نشینان و طبقه کارگر اردوگاه بزرگ کار و زحمت ایران شده است.»

د - از جمله مشخصه‌های دیگر دیالوگ جنبشی مطالبه‌محور طبقه کارگر ایران (در این شرایط) با حاکمیت مطلقه فقهاتی:

۱ - درجه بسیار بالای نارضایتی آنها.

۲ - درجه بالائی از آگاهی طبقاتی کنکرت و مشخص.



- ۳- درجه بالائی از شجاعت در عمل .
- ۴- تقبل ریسک کردن در عمل .
- ۵- درجه بالائی از تشکل نامرئی خودجوش بر پایه پیوند فضای مجازی و عرصه‌های واقعی .
- ۶- پیوند دو نوع مبارزه علنی و مخفی به خصوص در عرصه سازمان‌یابی نامرئی بین خود .
- ۷- عدم ایدئولوژیک کردن رویکرد خود (اعم از ایدئولوژی راست حاکمیت تا ایدئولوژی راست و چپ جریان‌های خارج‌نشین).
- ۵- عدم امنیت شغلی و ترس از اخراج و تعلق به شرکت‌های پیمانی و بیش از ۹۶٪ قراردادهای کار موقت و کار معین طبقه کارگر ایران باعث شده است که این طبقه در دیالوگ جنبشی مطالبه‌محور خودشان با حاکمیت مطلقه فقه‌گهتی (برعکس دیالوگ جنبشی خیزش جنبه حاشیه‌نشینان اردوگاه کار و زحمت) نتوانند به سرعت دیالوگ جنبشی، مطالبه‌محور، صنفی، یا صنفی - سیاسی خودشان را بدل به دیالوگ جنبشی، سیاسی - صنفی، یا سیاسی - سیاسی بکنند.

